



زمانی مادر خصوص علوم پایه که مبنای پایه نظری هر تحرک علمی و فناوری‌های پیشرفته است، سرآمد جهان بودیم ولی بعدها به حد شاگردی تنزل کردیم. نمونه‌های زیادی را می‌توان برای صدق این فرمایشات در طول تاریخ ایران ذکر کرد، نگاهی کوتاه به تاریخ علمی پرافتخار کشور عزیزمان نیز نشان می‌دهد که حضور دانشمندان علوم پایه بوده است که موجبات تسلط علمی ایرانیان را در طی سالیان دراز فراهم کرده است.

صفحه ۱۰

وقتی D&G الگو می‌دهد!



در خدمت و خیانت فضای مجازی



هنرمندان زیر ذره بین مردم



کامبوزیا عاشق‌ترین دانش پژوه ایرانی



بانکی که اسلامی نیست!



عهد سه بخشی



هیاهوی بسیار برای هیچ ...



جزو اولین موکب‌های رسمی دانشگاهی هستیم



نقش علوم پایه در پیشرفت جامعه



اخبار دانشگاه



ذره بین



گفتگو با دانشجوی نمونه کشوری و مسئول موکب ثامن الحجج (علیه السلام) دانشگاه:

جزو اولین موکب‌های رسمی دانشگاهی هستیم

صفحه ۹

سرواخبار



سیامک شادکام



بوی عدالت نمی‌آید...

انتشار فیش‌های حقوقی برخی مدیران دولتی داغی بر دل مردم و کارگرانی گذاشت که همچون خیلی از پدران ما و خود ما از صبح علی‌الطیوع کار می‌کردند ولی آخر ماه که نه، همان اول ماه باز هم هشت‌شان گرونی نه‌شان بود. آن کارگر خسته از کار روزانه که یک روز عصر در اتوبوس تهران - مارلیک وقتی روزنامه‌ی صندلی جلورامی خواند، نمی‌دانم چه بر او گذشت وقتی تیترا را خواند و مقایسه کرد که شخصی چند خیابان بالاتر از محل کار او چند دهه و چند صد برابر اون حقوق گرفته است. جرایبی دریافت این مبالغ، ضعف قوانین است؟ نمی‌دانم. فلان مدیر دست در بیت المال کرده؟ نمی‌دانم. اما همین قدر می‌دانم که این حقوق‌ها بوی عدالت نمی‌دهند. باور کنید شعار و ادعای سیاسی، اصولگرایی و اصلاح طلبی معیار حق طلبی نیست. معیار آنجاست که مسئولین حکومت اسلامی تا کجا با این بی‌عدالتی مبارزه کردند؟ بلافاصله بعد از انتشار این فیش‌های حقوقی جناب رئیس جمهور نامه‌ای به معاون اول خود نوشت و دستور رسیدگی فوری به این مسئله را داد. بماند که محمدباقرخان نوبخت نیز در نشست‌ها و گفت‌وگوهای خود مکرراً ضمن انتقاد از رسانه‌هایی که به این مسئله می‌پردازند، تاکید می‌کرد دولت این مورد را حل خواهد کرد. مردم نیز امیدوار بودن همچون سایر موضوعات دیگر که جناب رئیس جمهور در توئیتر خود و سخنرانی‌هایشان برای آن اولویت قرار می‌دهد این مسئله نیز مهم قلمداد شود و به سرانجام برسد. چرا که شخص رئیس جمهور بهتر از هر کس دیگری باید بداند فساد حقوق‌های نجومی به اعتماد مردم لطمه زده و این مهمترین موضوع نظام جمهوری اسلامی برای برخورد با نجومی بگیران است. ما کماکان منتظریم. پاییز رو به پایان است. جوجه‌هایمان را می‌شماریم...



عهد سه بخشی

صدای مهبی مرا به خودم می‌آورد. قامتی علم شده در دودخاک توجهم را جلب می‌کند. طرف دیگر را که می‌بینم در دلم می‌گویم شیر مادر است. حالات، از پا که درآوردی‌شان جوانمرد. نزدیک بودند، خیلی نزدیک ... چهار تا ...

صفحه ۷



بانکی که اسلامی نیست!

قراردادهای خرید و فروش از دیدگاه اسلام قراردادهای انتفاعی است که بانک می‌تواند برای خودش سود در نظر بگیرد. در این قراردادها مسئله‌ی مهمی که بانک‌ها و مشتریان باید به آن توجه داشته باشند این است که معاملات ...

صفحه ۶



کامبوزیا عاشق‌ترین دانش پژوه ایرانی

رحمانی درباره‌ی فعالیت سیاسی کامبوزیا نوشته است: "اساساً رفتن ایشان به مزرعه حالت تبعید داشت. در طول چهل سالی که در زاهدان بود بیش از دو بار مسافرت نکرد، یکبار برای زیارت به مشهد رفت و یکبار هم به اراک رفت..."

صفحه ۴



وقتی D&G الگو می‌دهد!

امروزه به مدد فضای مجازی و دسترسی ۹۰ درصدی جوانان و نوجوانان ما، تبلیغات علیه حجاب و ترویج بدحجابی با سرعت بالاتر و تأثیر بیشتر در حال فعالیت است. تفاوت فعالیت امروزه مخالفین حجاب با مخالفین ۸۶ سال پیش، ...

صفحه ۲

ابزارهای رسانه‌ای سطحی‌نگری را در پی داشته‌اند

در ادامه ضمن تبیین ویژگی‌های لازم برای هریک از محورهای پنج‌گانه به آسیب‌شناسی پژوهش پرداخته و آفت‌هایی را که هرآن ممکن است پژوهش پژوهشگر را از شایستگی و بایستگی لازم دور کند، برشمردند. ایشان افزودند: از جمله‌ی این آسیب‌ها، نگاه ابزاری به پژوهش می‌باشد چیزی که امروزه گریبان‌گیر بخش پژوهش در کشور می‌باشد. از آسیب‌های دیگر پژوهش‌ها نیاز محور نبودن آن‌هاست تا جایی که بعضاً بین نیازهای جامعه و تحقیقات دانشگاهی ارتباط چندانی مشاهده نمی‌شود. پژوهش‌های بسیاری داریم که زمان و سرمایه‌ی هنگفتی برای آن‌ها صرف شده، لکن مشکلی از مشکلات جامعه را برطرف نمی‌کنند. دکتر فلاح رفیع سپس، نبود تلاش

حجت‌الاسلام دکتر علی فلاح رفیع مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری به دعوت معاونت پژوهشی دانشگاه به مناسبت هفته پژوهش در جمع پژوهشگران برتر دانشگاه به ایراد سخنرانی پرداختند. موضوع سخنران ایشان، پژوهشگر شایسته و پژوهش بایسته از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) بود. ایشان ضمن تبریک سالروز ولادت پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امام جعفرصادق (علیه‌السلام) و نیز تبریک هفته پژوهش به همه پژوهشگران با ارائه‌ی بحث خود در پنج محور گفتند: یک پژوهشگر شایسته می‌بایست از شایستگی‌های پنج‌گانه مرتبط با خالق، خلق، خلقت، خود و پژوهش برخوردار باشد. استاد فلسفه دانشگاه تربیت مدرس



هم به متولیان امر توصیه نمودند. وی در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع اتهام سرقت علمی در کشور از سوی برخی نشریات معتبر خارجی اشاره کردند و بیان داشتند این موضوع با دقت و وسواس گونه می‌بایست از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم و دیگر مراکز مسئول و حتی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی پیگیری شود تا گرد اتهام از بخش وسیعی از پژوهشگران تلاشگر ما زوده گردد.

فقیهانه و عمیق را نیز از آسیب‌های اصلی در بخش پژوهش ارزیابی کرده و گفتند: ابزارهای رسانه‌ای امروزه بعضاً آفت سطحی‌نگری را در پی داشته‌اند و کاربران علیرغم برخورداری از اطلاعات وسیع از تعمق در آن‌ها بازمی‌مانند. ایشان در بخشی از سخنان خود به مهاجرت پاره‌ای از پژوهشگران و تحصیل‌کردگان کشور اشاره کردند و در این زمینه نکاتی را هم به پژوهشگران

وقتی D&G الگو می دهد!



سهیلا استیری

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان



امروزه به مدد فضای مجازی و دسترسی ۹۰ درصدی جوانان و نوجوانان ما، تبلیغات علیه حجاب و ترویج بدحجابی با سرعت بالاتر و تأثیر بیشتر در حال فعالیت است. تفاوت فعالیت امروزه مخالفین حجاب با مخالفین ۸۶

سال پیش، در روش آن است. روش اولیه؛ با وضع قانون روشی جبری بود اما روش امروزه مخالفین در کشور ما؛ روش تغییر نگرش و تغییر مرجع جوانان است که این روش را به دو شیوهی پنهان و آشکار اجرا می کنند. در شیوهی آشکار؛ تبلیغاتی از این دسته که زنان بدون حجاب امکان موفقیتشان در عرصه های مختلف بیشتر است و زندگی موفق زنانی که کشف حجاب کرده اند را در قالب مستند ترسیم می کنند و اظهارات خودشان را در راستای کار قرار می دهند و چشم می بندند بر روی زنان مسلمان باحجاب موفق در عرصه های سیاست و اجتماع، فراتر از این تبلیغات همان شیوهی پنهان است که از توجه غربیان به پوشش اسلامی پرده برداشته تا جایی که برندهایی چون دولچه اندگابانا (D&G) اقدام به ارائه پوشش اسلامی می کنند.

استانداردهای معقول برای پوشش هر دو جنس در فضاهای علمی با تأکید بر تنوع و سادگی و عدم جنسی بودن، فرهنگ سازی در مورد عدم نمایش بدن در حوزه عمومی، اصلاح پوشش زنان رسانه که مرجعیت مهمی در شکل گیری ارزش های جوانان دارند و سایر سیاست ها چه در حوزه خرد چه کلان. در واقع باید گفت که

اصلاحات نگرشی و افزایش بینش، تأثیری فراتر از وضع قانون دارد که این اصلاحات باید در دستور کار همگان قرار گیرد و تک تک افراد جامعه باید در راستای حفظ ارزش مهمی مانند حجاب قدم بردارند.

(پی نوشت)

۱. مهدی صلاح، کشف حجاب، زمینه ها، پیامدها و واکنش ها، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸

را طور دیگر ادامه دادند. اینان در موضع قدرت نیستند که قانون وضع کنند اما نگاهی از موضع قدرت به اصطلاح روشنفکر و متمدن را دارند، نگاهی که عاملیت زن مسلمان را نفی می کند علم، دانش و فرهنگ او را نمی تواند ببیند و فقط حجاب را می بیند که آن را هم نشانه ی فلاکت و اسارت می داند. اینان لیبرالیسم را فریاد می زنند و معتقد به آزادی اند اما انتخاب پوشش زن مسلمان را انقیاد و خشونت اعمال شده از سمت دین می دانند.

امروزه به مدد فضای مجازی و دسترسی ۹۰ درصدی جوانان و نوجوانان ما، تبلیغات علیه حجاب و ترویج بدحجابی با سرعت بالاتر و تأثیر بیشتر در حال فعالیت است. تفاوت فعالیت امروزه مخالفین حجاب با مخالفین ۸۶ سال پیش، در روش آن است. روش اولیه؛ با وضع قانون روشی جبری بود اما روش امروزه مخالفین در کشور ما؛ روش تغییر نگرش و تغییر مرجع جوانان است که این روش را به دو شیوهی پنهان و آشکار اجرا می کنند. در شیوهی آشکار؛ تبلیغاتی از این دسته که زنان بدون حجاب امکان موفقیتشان در عرصه های مختلف بیشتر است و زندگی موفق زنانی که کشف حجاب کرده اند را در قالب مستند ترسیم می کنند و اظهارات خودشان را در راستای کار قرار می دهند و چشم می بندند بر روی زنان مسلمان باحجاب موفق در عرصه های سیاست و اجتماع، فراتر از این تبلیغات همان شیوهی پنهان است که از توجه غربیان به پوشش اسلامی پرده برداشته تا جایی که برندهایی چون دولچه اندگابانا (D&G) اقدام به ارائه پوشش اسلامی می کنند.

با روی کار آمدن رضاخان و تشکیل دولت مدرن و سیاست گذار در ایران، زنان به موضوعی برای سیاست گذاری و برنامه ریزی بدل شدند. کشف حجاب در ایران یکی از سیاست گذاری های رضاخان در حوزه ی زنان است. این مسئله زمانی اتفاق افتاد که رضا خان قانونی را در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ تصویب کرد که به موجب آن، زنان و دختران ایرانی از استفاده ی چادر، روبنده و روسری منع شدند.

رضایان پس از بازگشت از ترکیه، شدیداً تحت تأثیر بی حجابی زنان ترکیه قرار گرفته بود، این مسئله را یک سال پس از گذشت سفر به ترکیه در آذر ۱۳۱۴ به محمود جم «رئیس الوزرا» چنین بازگو کرد: «نزدیک دو سال است که این موضوع سخت فکر مرا به خود مشغول داشته است، خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتم و زن های آن ها را دیدم که «پیچه» و «حجاب» را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آن ها کمک می کنند، دیگر از هر چه زن چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن نیشتر زد و از بینش برد.»^۱

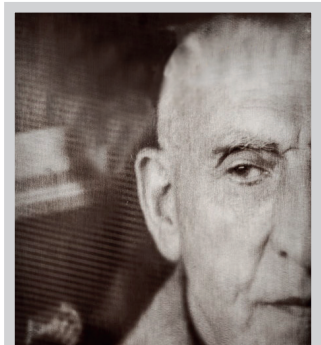
البته برخلاف گفته اش با احتیاط به آن نیشتر نزد و طی قانونی، ممنوعیت حجاب را تصویب کرد و رسالت با احتیاط نیشتر زدن را به فعالانی پس از انقلاب واگذار کرد. از زمانی که رضاخان امکان مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان را در کشف حجاب دید ۸۶ سال می گذرد او زیر خروارها خاک مدفون شده اما فعالانی که به مانند وی فکر می کنند راهش

سلام سینما به آقای نخست وزیر



اکرم رضایی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی



مستند آقای نخست وزیر مستندی گویا و روان است که با اتکا به پژوهشی قوی و کامل به شخصیت و زندگی سیاسی دکتر مصدق می پردازد. فیلم تازه ی کارگردان جوان، آقای محمدرضا امامقلی نقاط قابل تأمل فراوانی دارد؛ که شاید یکی از مهم ترین آن ها؛ مصاحبه با افرادی است که هر کدامشان حکم صدوقچه ای از اسناد شفاهی را دارند که با از دست رفتن هر کدام بخشی از تاریخ این ملت از دست می رود؛ و خوشبختانه با تلاش تیم تولید این امکان فراهم شده است که با تعدادی از مسئولین وقت، اعضای جبهه ی ملی

و نزدیکان دکتر مصدق گفتگو شود که خود، استحکام استنادی این مستند را بیش از پیش قوت می بخشد؛ بهره گیری از افراد با گرایش متنوع باعث شده است تا دیدگاه بی طرفانه ی کارگردان نسبت به موضوع به بیننده منتقل شود و کارگردان تنها روایتگر آن چیزی است که با آن مواجه بوده است. استفاده از تصاویر آرشیوی ناب و تازه یکی دیگر از ویژگی های مستند آقای نخست وزیر است که دید کامل تری بی واسطه تری از اتفاقات تاریخی را به مخاطب نشان می دهد و همین امر باعث می شود تا مخاطب با اطمینان بیشتری به تماشای مستند بنشیند.

مستند آقای نخست وزیر به وقایع

تاریخی ای می پردازد که تا به امروز کمتر به آن پرداخته شده است؛ رویدادهایی که قطعاً در زمانه ی ما دانستین آن ها اهمیت ویژه ای دارد که قطعاً از سرگذشت گذشتگان باید آموخت.

وقایع تاریخی، همچون آغاز تحریم های غربی ها بلافاصله بعد از ملی شدن صنعت نفت و گویا هر زمان پای استقلال و به رسمیت شناخته شدن حقوق حقه ی کشورمان در میان است، ناگزیر صدای پای تحریم های غربی ها نیز به گوش می رسد یا کمک مردم به دولت مصدق به وسیله ی فروش اوراق قرضه؛ راهی که به وسیله ی آن مردم باعث تقویت دولت مصدق شدند که آن زمان در آستانه ی ورشکستگی بود. اگر به دنبال دیدن مستندی در رابطه

باشخصیت دکتر مصدق و زیست سیاسی ایشان هستید؛ این مستند بخش های پیدا و پنهان شخصیت ایشان را به خوبی نشان می دهد به نحوی که هم به ظرافت های شخصیتی دکتر مصدق آشنا خواهید شد و هم پاسخ بسیاری از سؤالات تاریخی تان را در مورد نخست وزیر ی ایشان خواهید گرفت و این از نقاط قوت کار است که به دنبال ارائه ی شخصیت یک بعدی از دکتر مصدق نیست.

در نهایت مستند آقای نخست وزیر مستندی دیدنی و قابل تأملی است که برای اکران در دانشگاه ها، بحث و گفتگوهای علمی و تاریخی پیرامون آن بسیار مناسب است.



در خدمت و خیانت فضای مجازی

دقت کرده‌اید این یک پیام ساده که حدود ۲ تا ۳ سال هست در فضای مجازی می‌چرخد با احساسات چند میلیون نفر بازی کرده؟ به چه سادگی هر چیزی را باور و منتشر می‌کنیم بدون آنکه به عواقب آن فکر کرده باشیم. یک سال و نیم پیش، من نویسنده‌ی این یادداشت، این یادداشت، مادرم را به خاطر همین بیماری از دست دادم. در طی مدتی که با بیماری گریبان گیر بودیم یک موضوع آزارم می‌داد، در سریال‌های ایرانی هر کس که قرار بود طبق فیلم‌نامه فوت کند به سرطان مبتلا می‌شد. ابتدا به سرطان، شیمی‌درمانی، ریزش موها و مرگ؛ همه در چند قسمت، تصور، بد این تصویر را بر ذهن بیماران سرطانی و خانواده‌های آن‌ها نمی‌توان بیان کرد. در کنار این مسائل، اضافه کنیم این پیام را؛ و این تنها بخشی از مشکلات فضای مجازی است که به خاطر سطحی بودنش، مخاطب را هم به بی‌فکری می‌کشاند.

بزرگی از جامعه صرفاً از روی ناآگاهی دست به چنین اقداماتی می‌زنند؛ و البته اصلی‌ترین راهکار را نیز باید در تولید محتوای سالم یافت. برای جامعه‌ای که فشارهای اجتماعی و اقتصادی را چندان دور از خود نمی‌بیند، این باد، ناخردی مایه‌ی خنکی دل است. باید جایگزینی شایسته و اخلاقی برای این مسائل ایجاد نمود. هر چند نمی‌دانم این محتواها کجا و چگونه تولید می‌شوند اما در صورت امکان نباید اجازه داد چنین نوشته‌ها و فایل‌هایی ایجاد شود. در پایان، یک خواهش: بیاید یک روز هفته را به نام روز واقعی بنامیم. روزی خالی از مجازها و مجازی‌ها، روز عمیق‌تر اندیشیدن. یا اینکه در همین فضای مجازی کمپینی راه بیندازیم برای روزهای بدون فضای مجازی.

خاص مطرح کند. آنگاه انگار در یک بسیج همگانی، همه دست‌به‌کار ساخت ایده‌های جدید و انتشار آن می‌شوند. موجی از حمله علیه یک فرد یا ماجرا شکل می‌گیرد که واقعاً جز با گذر زمان قابل کنترل نیست. موجی که جدا خطرناک و آسیب‌زننده است.

راهکار مقابله با این جریان چیست؟ مطمئناً بهترین و عملی‌ترین راهکار بی‌توجهی به این امواج و عدم انتشار آن‌ها است. جامعه‌ی علمی می‌بایست در این مسیر پیش قدم باشد. باید تحریم کنیم؛ همه‌های خالی از شعور را، انتشار تصاویر و ویدئوهای بی‌اساس را، حمله به صفحات افراد مختلف را و به‌طور کلی هرگونه سطحی‌اندیشی را. در ادامه، آگاهی‌بخشی، دیگر رسالت جامعه‌ی علمی است. بخش

پادداشته
محمد رافعی
دانشجوی دکتری تاریخ

می‌شناسید ممنون می‌شوم اطلاع‌رسانی کنید
تلفن بیمارستان ...
ده دقیقه بزارید توی گروه‌ها شاید مشکل به بنده‌خدایی حل شد... این یک متن انسان دوستانه هست هر جا می‌توانید پخش کنید، حتما کسانی هستند که نیاز به اطلاع داشته باشند.
دقت کرده‌اید این یک پیام ساده که حدود ۲ تا ۳ سال هست در فضای مجازی می‌چرخد با احساسات چند میلیون نفر بازی کرده؟ به چه سادگی هر چیزی را باور و منتشر می‌کنیم بدون آنکه به عواقب آن فکر کرده باشیم. یک سال و نیم پیش، من نویسنده‌ی این یادداشت، این یادداشت، مادرم را به خاطر همین بیماری از دست دادم. در طی مدتی که با بیماری گریبان گیر بودیم یک موضوع آزارم می‌داد، در سریال‌های ایرانی هر کس که قرار بود طبق فیلم‌نامه فوت کند به سرطان مبتلا می‌شد. ابتدا به سرطان، شیمی‌درمانی، ریزش موها و مرگ؛ همه در چند قسمت، تصور، بد این تصویر را بر ذهن بیماران سرطانی و خانواده‌های آن‌ها نمی‌توان بیان کرد. در کنار این مسائل، اضافه کنیم این پیام را؛ و این تنها بخشی از مشکلات فضای مجازی است که به خاطر سطحی بودنش، مخاطب را هم به بی‌فکری می‌کشاند.

سوی دیگر ماجرا موج خیز بودن فضای مجازی است. موج‌خیز از آن روی که تنها کافی است یک نفر یک امر ساده را با شکلی از روزگاری که انسان‌ها با دود، موضوعی کلی را به یکدیگر اطلاع می‌داند چه بسیار زمان گذشته است. یاد روزگاری که یک سرباز برای رساندن خبر پیروزی کیلومترها دوید و ایسده‌ی دو مارتان را بنیان نهاد. یا زمانی که مردم خبر حمله‌ی مغول را نمی‌شنیدند، بلکه آن‌را به چشم می‌دیدند. ولی حالا یک تصویر یا یک خبر می‌تواند در کسری از ثانیه به اطلاع هزاران نفر و در کسری از دقیقه به اطلاع میلیون‌ها نفر برسد. چقدر خوب می‌تواند باشد این اتفاق، اما نه همیشه. به شرط آنکه زیربنای لازم را داشته باشیم. سؤال این است که ما در ایران چقدر فرهنگ و زیربنای لازم برای این رویه از فناوری را داریم؟ پیام زیر را حتما همه بارها خوانده‌ایم و شاید خودمان هم به اشتراک گذاشته باشیم:

با سلام
اگر کسی رو می‌شناسیت که به سرطان دچار هست و در تأمین هزینه‌ی دارویی خود مشکل دارد لطف کنی ایشان را به همراه مدارک پزشکی و برگ خرید دارو به من معرفی کنی...
لطفاً این پیام را در گروه‌های دیگر هم نشر دهید شاید همین الان کسی به خاطر مضیقه‌ی مالی با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند. تشکر
دوستان عزیز؛ بیمارستان... یکی از پرفسورهای معروف دنیا جهت ویزیت بیماران سرطانی به صورت رایگان خدمات ارائه می‌دهند در صورتی که بیمار سرطانی

اینکه در جامعه‌ای مدام پرسش‌های دیگران را در قالب یک نظریه‌ی نمودیافته است مطالعه کنیم و در یک پاورپوینت با طراحی زیبا به نمایش بگذاریم نه تنها اوج پیشرفت ما نیست بلکه نشان از بی‌ذکاوتی ماست. با این شیوه سال‌های سال باید بگذرد تا ما به جایگاه ده‌ها سال پیش دانشمندان غربی برسیم درحالی‌که در جامعه ایران کم نیستند افرادی که حرف‌های بسیاری برای گفتن دارند اما گوش شنوا نمی‌بینند. پرسشی نمی‌شنوند که بتوانند پاسخی درخور به او دهند. سؤالات ما محدود شده به زمینه‌های تحصیلی و یا زندگی روزمره. گفتن این مطالب ناشی از شیفتگی نسبت به دنیای غرب نیست بلکه ناشی از تفکر در دنیای غرب است. رابطه‌ی ما امروز با دنیای غرب یک‌طرفه است. آن‌ها می‌گویند و ما بهره می‌بریم و معمولاً جرأت‌ورزی مقابله با آن دیدگاه‌ها را در خود نمی‌بینیم و یا اگر هم این چنین کنیم آن‌را به بحثی ژورنالیستی در کلاس درس محدود می‌نماییم.

جامعه‌ای که پرسشگر نباشد متفکر هم نیست!



سال باید بگذرد تا ما به جایگاه ده‌ها سال پیش دانشمندان غربی برسیم درحالی‌که در جامعه ایران کم نیستند افرادی که حرف‌های بسیاری برای گفتن دارند اما گوش شنوا نمی‌بینند. پرسشی نمی‌شنوند که بتوانند پاسخی درخور به او دهند. سؤالات ما محدود شده به زمینه‌های تحصیلی و یا زندگی روزمره. گفتن این مطالب ناشی از شیفتگی نسبت به دنیای غرب نیست بلکه ناشی از تفکر در دنیای غرب است. رابطه‌ی ما امروز با دنیای غرب یک‌طرفه است. آن‌ها می‌گویند و ما بهره می‌بریم و معمولاً جرأت‌ورزی مقابله با آن دیدگاه‌ها را در خود نمی‌بینیم و یا اگر هم این چنین کنیم آن‌را به بحثی ژورنالیستی در کلاس درس محدود می‌نماییم. از استاد

پادداشته
زهرا حمیدی سوه
دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

استاد به یاد دارم، زمانی که تدریس مبحث سخت و مهمی را به اتمام می‌رساند روبه همه ما کرده و می‌پرسید: «چه‌ها سؤال؟» آن وقت با سکوت همگی ما روبرو می‌شد و با لبخندی کنایه‌آمیز می‌گفت: «سؤال نداشتن دانشجو خارج از دو مورد نیست؛ یا آن قدر مبحث را خوب فهمیده که جای هیچ سؤالی برایش باقی نمانده است که این کمی بعید به نظر می‌رسد و یا اینکه اصلاً متوجه مبحث نشده است!» این حرف استاد آن زمان‌ها ما را به خنده وامی‌داشت اما حال که فکر می‌کنم می‌بینم یا اصلاً جای خنده نداشت یا اگر هم داشته از آن خنده‌های معروف شاملویی بوده که از گریه هم غم‌انگیزتر هستند!

نداشتن پرسش به معنای عدم تفکر است و عدم تفکر به معنای عدم تحول. تمامی پیشرفت‌ها در تمامی عرصه‌های علوم از یک پرسش هر چند ساده آغاز شده‌اند و مادامی‌که این پرسش به ذهن متبادر نشود نباید انتظار ایجاد یک انقلاب را داشت. دانشجویان ما و یا در سطح پایین‌تر، دانش‌آموزان ما پرسش را نه به معنای دقت و تفکر بلکه به معنای ضعف قلمداد می‌کنند، گویی کسی که بیشتر می‌پرسد بهره‌ی هوشی کمتری نسبت به

از دانشجو چنین انتظاراتی را طلب کند. اگر چنین شود و فرهنگ مطالبه‌گری به نحوی درست حداقل در جوامع متفکر و روشنفکر ما نهادینه شود دیرزمانی نمی‌باید که نظریات ما نیز در جهان مطرح خواهند شد و اگر جز این شود باید این اصل را پذیرفت که جامعه‌ای که پرسشگر نباشد متفکر هم نیست!

هنرمندان زیر ذره بین مردم



مدارس از معلمین نمایش، برای پرورش افکار دانش آموزان که راه درست استفاده از رسانه را که ابرقدرتی است در شکل گیری شخصیت یک جوان کمک گرفت، در کشورهای پیشرفته به کمک علم روانشناسی از هنر برای نمایش روحی استفاده می کنند. هنرمندان پزشکان روح اند. حتی یک پزشک هم برای پرورش روح و روانش فیلم و تئاتر می بیند، به کنسرت می رود، کتاب می خواند، پس هنر و هنرمندان را باید جدی گرفت.

باید به مردم آموزش داد که از هنرمند اصیل ایرانی صرفاً تقلید ظاهری نکنند، یک هنرمند کامل، انسانی کامل است؛ زیرا هنر انسان ساز است. هنرمند اندیشه اش متفاوت و قابل تأمل است. با شناسایی هنرمندان اصیل و قراردادن در پست های فرهنگی و هنری، با داشتن سمت دولتی در راستای فرهنگ سازی کشور، باید الگوهایی در عرصه سیاست، اقتصاد و علم ... خلق کرد و به مردم شناساند.

با ساختن و پرداختن به زندگی سرداران و دانشمندان، ورزشکاران، مبارزین، روحانیون، هنرمندان، شاعران، نویسندگان می توان پروین اعتصامی ها پرورش داد، مرضیه حدیدچی ها تحویل جامعه داد و دانشمندانی همچون آذراندی ها... با اعتماد کردن به هنرمندان این مرزوبوم زنانگی بکر و مقدس را به بانوان ایرانی برگردانیم که چند مورد اشاره شده فقط در مورد زنانی وارسته و الگوهایی قابل دسترسی برای جوانان مان است.

نمی کند؟! در راستای حرفه ای هنری اش، با تأمین مالی، تئاتر یا فیلمی نمی سازد که مقولای حجاب را به زنان ایرانی هدیه کند؟! مدام در محافلی پرحاشیه شرکت می کنند و ایشان را هنرمندی می شناسند که از مسیر هنری اش خارج شده و صرفاً مبلغی دینی است! اگر فلان خانم بازیگر بدحجاب است و به سبک غربی زندگی می کند و فرزندش را در خارج از ایران فارغ می شود که تابعیت غیر ایرانی داشته باشد. چرا صدواسیما این گونه هنرمندان را قبول دارد؟! چرا در برنامه هایشان از آن ها استفاده می کنند؟! چرا مهمان برنامه هایشان می شوند؟! این مهر تأنید چیست؟! در ایران بعضی نهادهای دولتی مثل صدواسیما مرجع قابل قبولی است و مردم به این نهادها اعتماد دارند. با این گونه برنامه سازی ها کسانی را معرفی و تبلیغ می کنند که باورهای ایرانی را تغییر می دهند و اعتقادها را سست می کنند، فرهنگ غربی را اشاعه می دهند آن هم در کشوری که مردمانش در گذر سنت به مدرنیته هستند، با محرک هایی چون ماهواره، اینترنت، شبکه های اجتماعی. باید از رسانه های دولتی شروع کرد، صدواسیما، سینما، فرهنگسراها... در

چاشنی کار می کند که می شود، تبلیغ و خلق الگوهایی خطرناک! اگر دولت به دنبال الگوسازی با موازین ایرانی اسلامی و فرهنگ غنی ایرانی است باید بجنبد. با به کارگیری نیروهای زبده، تحصیل کرده و با تجربه و نیز تولیداتی با محتوا، در راستای موازین و اندیشه و فرهنگ ایرانی، جامعه ای امروز را از منجلاب سطحی نگری، مدگرایی و بی سوادگی فرهنگی نجات دهد. هنرمندی که تأمین نیست و خلاقیتش در حال مرگ است با این شرایط مساعد که دولتش برایش محیا کرد مسلماً با اعتقاد، تعهد و پایبندی به عقاید مردمش، کشورش تلاش مضاعف داشته و حضوری مؤثر پیدا می کند. نمونه هنرمندانی که تأمین نیستند و خود را به آب و آتش می زنند که دیده شوند، هنرمندانی هستند که به شبکه های ماهواره ای پناه می برند یا در فستیوال های خارجی با ظاهری که شایسته ای ایرانی با فرهنگ نیست ظاهر می شوند. آن ها خارج از کشور کاملاً غربی و متفاوت اند، این تضادها خطر دارد. این ها شکاف های ضدارزشی است که این روزها جای ارزش ها را گرفته است. به ناچار مثالی می آورم؛ اگر فلان خانم الگویی مورد قبول، چرا دولت از او حمایت

مشاغل دیگر است.

به موازات این چهارچوب

شخصی، دولت نیز باید چهارچوب هایی را برای یک هنرمند در نظر بگیرد که خاص و درخور هنرش باشد. هنرمند را نمی توان محدود کرد او باید چهارچوب مناسب خودش و هنرش را انتخاب کند که زمینه ای محیا کردنش فقط با کمک گرفتن دولت از هنرمندان کار بلد است، برای طراحی و ارائه ای شرایط مناسب برای عرضه هنر یک هنرمند اصیل، هنرمند با انتخاب مسیر تعیین شده فعالیت خود را در کشور شروع می نماید یک هنرمند باید بداند هنرش یک حرفه است و در قبال رعایت شرایطی که دولتش در نظر گرفته تأمین مالی می شود.

در کشورهای همسایه همچون قزاقستان هنرمندان بابت تولیدات هنری شان به عنوان یک هنرمند کارمند، موظفانند به تعداد معلوم و موضوعات مشخص تولید هنری داشته باشند. دولت نیز آن ها را تأمین می کند؛ اما چون در کشور ما فرصت های شغلی یک هنرمند آن هم در چارت اداری ناچیز و تعریف نشده است، یک هنرمند با بودجه های شخصی تولید فرهنگی و هنری دارد. گاه با سرمایه گذاری همان شخصی که عشق به بازیگری و دیده شدن دارد، کاری تولید می کند پس نظرات شخصی اش، تقلیدات غربی اش، نظرات سطحی سرمایه گذار... را

مهرانه به نهاد

دانشجوی کارشناسی ارشد بازیگری دانشگاه تربیت مدرس

سالیان درازی است از هنرمندان به عنوان الگو در جامعه به خصوص، برای جوانان یاد می کنند. اگر بخواهیم در رابطه با الگوهای هنری در بین جامعه ای ایرانی اسلامی بررسی داشته باشیم بعید بنظر می رسد بیشتر از انگلستان دست بتوانیم هنرمندی با ویژگی ها و موازین کشورمان پیدا کنیم که یک فرد ایرانی از او تأثیری برای موفقیت در زندگی شخصی اش، گرفته باشد.

یکی از دلایل آن است که همیشه مردم جذب زرق و برق و ظواهر زندگی هنرمندان شده و کورکورانه صرفاً تقلید می کنند، از نوع لباس پوشیدن، آرایش صورت، رنگ مو، زندگی تجملاتی، مهمانی و سفرهای پرخرج، آزادی های بی حد و حصر که مشکلات اخلاقی را به دنبال دارد. با این اوصاف این الگوها برای جوانانی که در ایرانی اسلامی زندگی می کنند بسیار خطرناک است.

یک دلیل عمده ای به وجود آمدن الگوهای خطرناک، افزایش هنرمند نماهای سطحی، بی تجربه، بی تخصص است که از سرزبایی ظاهری، پولداری، بی بندوباری سینما و تلویزیون ایران را گرفته اند. آن ها به شدت متأثر از هنرمندان غربی اند.

یک هنرمند به واسطه نوع شغلش زیر ذره بین مردم است که ناخواسته با انتخاب این شغل، زندگی اش هیچ گاه مثل مردم عادی بی حاشیه و بی سروصدا نخواهد بود. پس باید در چهارچوبی زندگی شخصی و کاریش را مدیریت کند، زیرا هنرمند مسئول شکل گیری و بازتاب افکار ملتی است. شرایط شغلی اش، نوع فضای کاریش، دیدگاه و نظراتش، حتی زندگی شخصی و خانوادگی اش، فرهنگ جامعه اش را می سازد و انتظار مردم از آن ها نسبت به نوع متفاوت حرفه شان که با روح و روان مخاطب سروکار دارد بسیار فراتر از

نگاه



مریم فرهنگ

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی



در نوستالژی های تان نفس بکشید



پرداخت دل چسب به ذهنیات دخترچه ای که شخصیت اصلی فیلم است، دختری که کتاب های بزرگ تر از سنش می خواند دائماً در تخیلاتش به سر می برد و مخاطب از دیدن تخیلات دختر به صورت انیمیشن لذت می برد که البته معلوم نیست چرا دنیای تخیلات، کودکی به آن سن و سال که سرشار از ذوق و شادی های کودکانه است، سیاه و سفید تصویر می شود، اما همین ایده ای خوب، می توانست فیلم را تبدیل به فیلمی درخشان برای مخاطبان کودک و نوجوان کند و فیلمی قصه محور که در دنیای کودکانه ای تخیلات بهار می گذرد و به خاطر روایت رویدادهای تاریخی که بهار در فضای آن ها زندگی می کند نشان دهد که بهار در دل این التهابات از جمله دوران

پرکشش نمی تواند مخاطب را راضی کند، زیرا حتی اگر طبق گفته های خود خانم کارگردان این فیلم را، یک فیلم قصه گونانیم و به تصمیم کارگردان برای انتخاب چنین سبکی احترام بگذاریم، ولی نمی توانیم از خانم آبیار بپذیریم که فیلمی بدون مسئله و مضمون باشد. زیرا در انتها، مخاطب با این سؤال مواجه می شود که چرا بعد از گذشت دو ساعت، چیزی به لحاظ مضمونی دستگیرش نشده است. از طرفی تمام شخصیت های فیلم «نفس» غیر قابل باور هستند و دچار نوعی فانتزی شده اند نه از جنس واقعیت، از ننه آقا گرفته تا پدر بهار و حتی شخصیت های دیگری چون ببری خان، به همین دلیل هم تمام بازی ها فانتزی است و نه رئال. از نکات قابل توجه فیلم «نفس»،

سومین اثر بلند سینمایی نرگس آبیار فیلمی است که به لحاظ تکنیک و کارگردانی اثری محکم و استوار دارد که با یادآوری بسیاری از نوستالژی های دوران کودکی و همزاد پنداری مخاطب با شخصیت اصلی فیلم که دخترچه ای هفت الی هشت ساله به اسم بهار است، توانسته لحظات شیرین و لذت بخشی را برای مخاطب فراهم کند.

توجه به فرهنگ های بومی شهرهای کرمان و یزد و سایر خرده فرهنگ های موجود در فیلم از جمله غربتی ها که از هند به ایران مهاجرت کرده اند، جزء ویژگی های منحصر به فرد فیلم «نفس» است.

اما متأسفانه فیلم «نفس» به دلیل نداشتن مضمون منسجم و قصه ای

و نوستالژیک با طمع شیرین دوران کودکی هستتید قطعاً فیلم «نفس» فیلم مناسبی است، اما با این شرط که در هنگام تماشای فیلم به دنبال خط داستانی خاصی نباشید و صرفاً از لحظاتی که فیلم به شما نشان می دهد لذت ببرید.

انقلاب و جنگ به یک رشد روحی و شخصیتی می رسد و قطعاً نشان دادن این رویدادها از منظر ذهنیات دخترانه و کودکانه ای بهار می توانست «نفس» را تبدیل به فیلمی بسیار جذاب بویا کند. با همه ای این اوصاف به نظر نگارنده اگر به دنبال دیدن لحظات دل چسب

کامبوزیا عاشق‌ترین دانش‌پژوه ایرانی



احمد فرهنگ

کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

پیاداد/اشرف



شهید کامبوزیا و فرزندانش

استاد امیر توکل کامبوزیا شخصیتی است چندوجهی و متعلق به انقلاب اسلامی که در سیاست، دین‌پژوهی، فلسفه، شناخت تاریخ، مبارزه با ظلم و ستم و دستگیری از مددجویان، اقتصاد کشاورزی، طب سنتی، تدبیر منزل... ید طولایی داشت و سرانجام نیز در سال ۱۳۵۳ در سن هفتاد و دو سالگی به طرز مشکوکی توسط دو نفر از عاملان رژیم پهلوی که خود را سناتور معرفی کرده بودند، مسموم و راه شهادت را در پیمود. از وی ۲۸ فرزند (از چند همسر) و دهکده‌ای کوچک (کلاته) در بیرون شهر زاهدان که خود با دانش کشاورزی بر روی زمین غیرمستعد پدیدآورنده بود و کتابخانه وسیع با ۱۵۰۰۰ جلد کتاب با تعداد قابل توجهی نسخه‌های خطی ارزشمند و ده‌ها کتاب و مقاله تألیفی و پژوهشی به‌جامانده است. بیش از ۸۰ مقاله‌ی ایشان در منابع معتبر جهانی به چاپ رسیده است و به‌عنوان پروفیسور ایرانی شهرت ویژه‌ای دارد. یکی از فرزندان استاد در دانشگاه تربیت مدرس به تدریس اشتغال دارد.

گفتنی است امیر توکل کامبوزیا در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۸۳ در تهران متولد شد. اصالتاً از کردهای زعفرانلو بود. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه‌ی علمیه به مدیریت مرحوم ممتاز الاطباء در تهران سپری کرد و سپس همراه خانواده عازم مشهد شد و تحصیل را در مدرسه‌ی رحیمی‌یه مشهد دنبال کرد. دوره‌ی متوسطه را در دبیرستان احمدیه و در محضر استادانی چون آقا غلامرضا خان ریاضی و منتخب‌الملک گذراند. ادبیات فارسی و عربی را نزد استادان فاضل در منزل فراگرفت. سپس برای ادامه‌ی تحصیلات تکمیلی روانه‌ی تاشکند ازبکستان شد، اما اندکی بعد به سبب بروز وضعیت بحرانی انقلاب روسیه، به ایران بازگشت و در مدرسه‌ی ژاندارمری خراسان، دوره‌ی نظام را زیر نظر کلنل محمدتقی خان پسیان سپری کرد. در سال ۱۳۰۰ مرحوم پسیان، به‌واسطه‌ی لیاقت و شناختی که از استاد کامبوزیا داشت، وی را به ریاست تلگراف و رموزات منصوب کرد که این مسئولیت دولتی، از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۸ به طول انجام داد^۱

رحمانی درباره‌ی فعالیت سیاسی کامبوزیا نوشته است: «اساساً رفتن ایشان به مزرعه حالت تبعید داشت. در طول چهل سالی که در زاهدان بود بیش از دو بار مسافرت نکرد، یکبار برای زیارت به مشهد رفت و یکبار هم به اراک رفت. زمانی که به مشهد رفت ساواک آنجا، بیش از ۴ روز نتوانست ایشان را تحمل کند و از استاد خواستند که مشهد را ترک کند. استاد کامبوزیا شدیداً با صهیونیسم مخالفت می‌کرد و به‌خوبی از دسیسه‌های آنان آگاه بود. با رژیم پهلوی بسیار مخالف بود و مخالفت خود را همه‌جا بیان می‌کرد^۲ محمود رفعت که یکی از شاگردان و شیفتگان استاد کامبوزیاست می‌گوید: استاد کتابی با عنوان تاریخ صهیونیسم بین‌المللی به رشته تحریر درآورده بود که شامل ۹۰۰ صفحه می‌شد. این دستنویس در یورش ساواک [سرقت] و به اسرائیل برده شد و در حال حاضر در آن کشور نگهداری می‌شود.^۳ یهودستیزی استاد کامبوزیا که متأثر از شرایط سیاسی حاکم بر ایران است در کتاب علل خرابی

بلوچستان نیز خود را نشان داده است. «از نظر او چهار مرحله برای خرابی استان وجود داشته که ریشه‌ی خرابی‌های امروز را نیز باید در آن جست‌وجو کرد:

۱- رفتن و برگشتن اسکندر به هندوستان. ۲- حملات مغول و فرار جلال‌الدین خوارزمشاه تا گریز از سند به هندوستان. ۳- فتنه افغان و محمود و اشرف ۴- پیدایش کمپانی هند شرقی و وسایل تخریبی و نابودی این استان به‌طور اخص و ایران به‌طور اعم.

علت این امر نیز احساس دست‌نشانده‌ی رژیم پهلوی بود که دولت انگلستان، بانی آن به حساب می‌آمد.^۴

منزل استاد کامبوزیا محل رفت‌وآمد اقشار مختلف مردم بود. اهل‌قلم نیز اگر به زاهدان می‌رفتند، دیداری نیز با استاد داشتند. از جمله محمود دولت‌آبادی با آنکه هم‌فکر استاد نیست و به صراحت از مواضع مذهبی کامبوزیا انتقاد می‌کند، در کتاب «دیدار بلوچ» می‌گوید: من تعجب می‌کنم. از هر دری حرف می‌زند. گفتارش، خط

سیر مشخصی ندارد. از پهنا می‌رود. دور می‌زند و تکرار می‌کند. در هر موضوعی ابراز عقیده می‌کند. به هر سؤالی پاسخ می‌دهد. حافظه‌ای قوی دارد. عصاره‌ی همه‌ی خوانده‌ها را حفظ کرده... محور همه‌ی دانش او تضادی است که بین اسلام و یهودیت کشف کرده. همه‌ی نظراتش علیه یهودیت و له اسلام به پایان می‌رسد... او به جای به کار بردن «فرهنگ استعماری»، می‌گوید: «فرهنگ صهیونیستی» و معتقد است، این بهتر و دربرگیرنده‌تر است در واقع او صهیونیسم را جزئی از نظام استعمارگر موجود نمی‌داند، نظام استعماری کنونی را جزئی از صهیونیسم می‌شمارد. هر پدیده‌ای را که در جهان رخ می‌دهد براساس همین نظریه و بانگیزه‌ی صهیونیسم توجیه می‌کند. او عقیده دارد جهودها مسئول همه‌ی زشتی‌ها و خرابی‌های دنیا هستند!^۵

استاد کامبوزیا رساله‌ای با عنوان «ذوالقرنین» دارد که این ظن غالب را که کورش هخامنشی است با دلایل محکم منتفی و «تسن چی هوانک تی» را جایگزین آن می‌سازد.

رحمانی درباره‌ی فعالیت سیاسی کامبوزیا نوشته است: «اساساً رفتن ایشان به مزرعه حالت تبعید داشت. در طول چهل سالی که در زاهدان بود بیش از دو بار مسافرت نکرد، یکبار برای زیارت به مشهد رفت و یکبار هم به اراک رفت. زمانی که به مشهد رفت ساواک آنجا، بیش از ۴ روز نتوانست ایشان را تحمل کند و از استاد خواستند که مشهد را ترک کند. استاد کامبوزیا شدیداً با صهیونیسم مخالفت می‌کرد و به‌خوبی از دسیسه‌های آنان آگاه بود. با رژیم پهلوی بسیار مخالف بود و مخالفت خود را همه‌جا بیان می‌کرد. محمود رفعت که یکی از شاگردان و شیفتگان استاد کامبوزیاست می‌گوید: استاد کتابی با عنوان تاریخ صهیونیسم بین‌المللی به رشته تحریر درآورده بود که شامل ۹۰۰ صفحه می‌شد. این دستنویس در یورش ساواک [سرقت] و به اسرائیل برده شد و در حال حاضر در آن کشور نگهداری می‌شود.



پی نوشت:

- ۱- کیهان فرهنگی، سنبله کامبوزیا، مهر ۱۳۶۳، شماره هفت، صص ۳۷ و ۳۶
- ۲- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۰ آبان ۱۳۶۳
- ۳- ستاره پرفروغ آسمان پاک کویر، محمد رفعت، مشهد: هاتف. ۱۳۸۱، صص ۲۶.
- ۴- روند انقلاب اسلامی در سیستان و بلوچستان، مسعود مرادی، چاپ و نشر عروج ۱۳۹۳، صص ۹۶ و ۹۷
- ۵- دیدار بلوچ، محمود دولت‌آبادی، انتشارات پیوند، تهران: چاپ دوم ۱۳۵۷، صص ۳۴ و ۳۵





حامد هید مرادی

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی نفت دانشگاه تربیت مدرس



بانکی که اسلامی نیست!



قراردادهای خرید و فروش

از دیدگاه اسلام قراردادهای

انتفاعی است که بانک

می تواند برای خودش سود در نظر بگیرد. در این قراردادهای مسئله‌ی مهمی که بانکها و مشتریان باید به آن توجه داشته باشند این است که معاملات باید واقعی باشد؛ یعنی واقعاً کالایی خرید و فروش شود یا خدماتی ارائه شود، وگرنه انجام صوری معامله مصداق ربا است. قراردادهای یا عقود بانکی، اصطلاحاً سرمایه‌گذاری‌ها یا مشارکت‌هاست که بانک گاهی با فعالان اقتصادی در فعالیت اقتصادی آنها مشارکت می‌کند در این قراردادهای بانک به عنوان تاجر عمل نمی‌کند، بلکه به عنوان یک سرمایه‌گذار وارد می‌شود و شریک سرمایه‌گذار یا صاحب سرمایه یا شریک فعال اقتصادی می‌شود و از نظر اسلام دریافت سود در این موارد هم اشکالی ندارد.

کاری که می‌کنید (وَأَلَيْكُمُ بَيْتُكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ)؛ وام می‌دهید یا تجارت می‌کنید، سندی تنظیم کنید و شاهد بیاورید (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ) حالا یک مقدار پیاز، یک مقدار سیب زمینی، یک بسته نان، یک بسته آب دارید می‌خرید این دیگر سند نمی‌خواهد (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ)؛ یک تجارت دایر و رایج روز سند نمی‌خواهد، اما خریدوفروش‌های مهم سند می‌خواهد؛ همه این‌ها را در آن آیات و روایات لعن کرده است. دینی که می‌خواهد جامعه مقاوم باشد، دینی که می‌خواهد جامعه کریم باشد، روی پای خودش بایستد، مزدور کسی نباشد و نان مزدوری نخورد، این دین شریف پرور و کریم پرور است؛ شرع و شرف را به هم آمیخت که ملت متشرع شریف خواهد بود.

حال وظیفه دانشجو و قشر تحصیل کرده و کسانی که دلسوز این مملکت و نظام اسلامی هستند در قبال این شیوه بانکداری چیست؟ آیا در کشوری که بنیان اولیه و سیاست‌گذاری‌های خود را بر پایه اسلام می‌داند آیا وجود چنین شیوه بانکداری درست است؟

آیا این شیوه بانکداری خود بزرگترین دلیل بر تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی کشور نیست؟ سرمایه‌گذاری که با سرمایه خود می‌تواند یک کارخانه تولیدی کوچک احداث کند و زمینه‌ساز اشتغال ولو یک نفر در جامعه باشد زمانی که ببیند پول او در بانک سود بیشتری برایش دارد تا زمانی که بخواهد یک کارخانه تولیدی احداث کند چه تصمیمی می‌گیرد؟

این کارهای مهم است؛ این طایفه از روایات می‌فرماید که در خرید و فروش ربوی بایع ملعون است، مشتری ملعون است، سندنویس ملعون است، شاهد ملعون است، همه را لعنت کرده است این بانکدارهای بیچاره وقتی که بدانند این فاکتور بازی است، بازی است و این روحش ربا است، کار این‌ها می‌شود حرام؛ وقتی کار این‌ها حرام شد، حقوق این‌ها می‌شود حرام، چرا عمداً به جهنم می‌روند؟! حقوق در برابر یک کار حلال است، مگر کسی کار حرام کند، حقوق می‌تواند بگیرد؟ مجلس شورای اسلامی خدا حفظشان کند که تلاش و کوشش کردند و تصویب کردند، شورای محترم نگهبان تصویب کردند و همه را اسلامی کردند، ما داریم با فاکتور این مسئله را «کأن لم یکن» می‌کنیم و می‌دانیم که این فاکتور بازی است و این روحش ربا است. اگر آن که مصوبه مجلس است و آن که مصوبه شورای نگهبان است، همان عمل شود که مشکلی نیست و ربایی در کار نیست یا مضاربه است یا عقود دیگر که اسلامی است، اما اگر به صورت فاکتور بازی باشد، طرفین بدانند، بگویند ما کار نداریم برو فاکتور بیاور، این می‌شود کار ربا و وقتی کار حرام شد، حقوق آن هم می‌شود حرام، ما هم مرگ را فراموش کردیم، هم خطوط کلی فقه را فراموش کردیم و نمی‌دانیم کجا داریم می‌روییم؛ این (بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ) خطری است که دامن گیر همه‌ی ماست؛ بنابراین در این روایات باب همه؛ یعنی بایع، مشتری، سندنویس، کاتب و مشاهده همه را لعن کرده است. اینکه در پایان سوره‌ی مبارکه «بقره» فرمود

فعالیت بین بانک و مشتری تقسیم شود؛ نه این که سود به مشتری تحمیل شود یا این که برعکس مشتری با دادن سود اندکی با بانک تسویه حساب کند، در حالی که خودش سود کلانی کسب کرده است. آنچه اخیراً بسیار مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است نظر استاد برجسته حوزه، آیت‌الله جوادی آملی است که در زیر به آن اشاره شده است:

آیت‌الله جوادی آملی، در خصوص اخذ دیرکرد توسط بانک‌ها معتقد است: گرفتن ربا و جریمه دیرکرد در دین اسلام حرام است اما می‌بینیم که متأسفانه بانک‌ها همین پول‌ها را از مردم می‌گیرند و بعد به عنوان حقوق به کارکنان خود می‌دهند و آنان هم آن را به خانه می‌برند در حالی که باید بدانیم اگر کاری حلال نباشد حرام است و سرنوشت آن رفتن به جهنم خواهد بود. امروز متأسفانه ربا به جای قرض الحسنه وارد سیستم بانکی شده است و کسی به دیگری رحمی نمی‌کند. در جامعه عطوفت و عاطفه فراموش شده است، جامعه باید باگذشت و عطوفت اداره شود. بانک‌ها باید منابع و امکانات خود را در اختیار مردم قرار دهند تا آنان، آن را در مسیر تولید و رونق به کار بگیرند. اگر کسی گرفتار یک بانک شد که حالا روز جمعه بود و نرسید بدهد، فردا چون یک روز تأخیر شد خسارتش تأخیر «تأدیه» دارد یا در ترافیک گیر کرده آن روز نرسیده خسارت تأخیرش را باید دهد، اینجاست که آن روایات غلیظ و شدید وارد است. در کارهای مهم یک بایع داریم، یک مشتری داریم، یک شاهد داریم، یک

قدم دوم در مسیر بانکداری اسلامی در سال ۱۹۷۰ بود که در اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی دولت مصر و پاکستان به صورت مشترک از تأسیس بانک بین‌المللی اسلامی حمایت کردند. در نهایت در سال ۱۹۷۵ با مطالعه ۳ ساله‌ی دولت مصر در جهت تأسیس ساختار نهاد بانک اسلامی بانک توسعه اسلامی تأسیس شد.

آیا سود بانکی ربا است یا خیر؟

قراردادهای خرید و فروش از دیدگاه اسلام قراردادهای انتفاعی است که بانک می‌تواند برای خودش سود در نظر بگیرد. در این قراردادهای مسئله‌ی مهمی که بانکها و مشتریان باید به آن توجه داشته باشند این است که معاملات باید واقعی باشد؛ یعنی واقعاً کالایی خرید و فروش شود یا خدماتی ارائه شود، وگرنه انجام صوری معامله مصداق ربا است.

قراردادهای یا عقود بانکی، اصطلاحاً سرمایه‌گذاری‌ها یا مشارکت‌هاست که بانک گاهی با فعالان اقتصادی در فعالیت اقتصادی آنها مشارکت می‌کند در این قراردادهای بانک به عنوان تاجر عمل نمی‌کند، بلکه به عنوان یک سرمایه‌گذار وارد می‌شود و شریک سرمایه‌گذار یا صاحب سرمایه یا شریک فعال اقتصادی می‌شود و از نظر اسلام دریافت سود در این موارد هم اشکالی ندارد.

اما دو نکته باید هم از سوی بانکدار و هم گیرنده تسهیلات در این بخش رعایت شود. نکته اول این که واقعاً باید یک فعالیت اقتصادی واقعی برای این مشارکت انجام شود و نکته دوم این است که قرارداد به گونه‌ای تنظیم شود که سود تحقق یافته از آن

بانکداری اسلامی به صورت فعلی از حدود اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ در خاورمیانه به وجود آمده است. انتشار کتاب مشهور «البنک الربوی فی الاسلام» اثر متفکر بزرگ شیعی سید محمدباقر صدر در اشاعه این تفکر تأثیر زیادی داشت. اولین موسسه‌ای که به صورت منسجم بانکداری اسلامی را وجهه همت خویش قرارداد در سال ۱۹۶۳ در مصر افتتاح شد. این بانک نه بهره می‌داده و نه می‌گرفته و به تدریج بانک‌های اسلامی در کشورهای خاورمیانه اعلام موجودیت کرده و موج بانک‌های اسلامی به آسیای جنوب شرقی سرایت کرد.

بانک‌ها باید منابع و امکانات

خود را در اختیار مردم قرار

دهند تا آنان، آن را در مسیر

تولید و رونق به کار بگیرند. اگر کسی

گرفتار یک بانک شد که حالا روز جمعه

بود و نرسید بدهد، فردا چون یک روز

تأخیر شد خسارتش تأخیر «تأدیه» دارد

با در ترافیک گیر کرده آن روز نرسیده

خسارت تأخیرش را باید دهد. اینجاست

که آن روایات غلیظ و شدید وارد است.

در کارهای مهم یک بایع داریم، یک

مشتری داریم، یک شاهد داریم، یک

سند داریم، این کارهای مهم است؛

این طایفه از روایات می‌فرماید که در

خریدوفروش ربوی بایع ملعون است،

مشتری ملعون است، سندنویس ملعون

است، شاهد ملعون است، همه را لعنت

کرده است این بانکدارهای بیچاره وقتی

که بدانند این فاکتور بازی است و این

روحش ربا است، کار این‌ها می‌شود

حرام؛ وقتی کار این‌ها حرام شد، حقوق

این‌ها می‌شود حرام، چرا عمداً به جهنم

می‌روند؟!

صدای مهبی مرا به خودم می آورد. قامتی علم شده در دودوخاک توجهم را جلب می کند. طرف دیگر را که می بینم در دلم می گویم شیر مادرت حلال، از پا که در آوردی شان جوانمرد. نزدیک بودند، خیلی نزدیک ... چهار تا بودند، آن موقع بود که حسین و تنها همراهش بلند شدند آخرین خمپاره را با دل روشن رها کردند... حسین این بار تنها مانده بود، سه به یک شدند! صدای چرخاندن لوله شان برای نشانه گرفتن، تنم را لرزاند، اما حسین آمده بود پماند، برای همین لحظه هم پماند. اصلاً حسین نه در آن لحظه، نه در آن روز، او آمده بود برای همه عمرمان پماند و علم کند پرچم دانشجویان ماندنی را در هویزه ... عهد با جان شیرینش پیوند خورده بود از لحظه تولدش تا همین لحظات ماندنی ...

خورده بود از لحظه تولدش تا همین لحظات ماندنی ... نشان به آن نشان که در شش سالگی مکتب قرآن شد قرارگاهش و در یازده سالگی مربی قرآن شد برای اهالی محل، پای عهد ماندنش، خواب را از چشمان ساواکیان ربود در آن عاشورای تاریخی انقلابی، دانشجوی تاریخ شدنش و رها کردن کلاس و دانشگاهش برای دفاع از خاک وطنش ... نشانی ها زیاد است از حسین و ماندنش به پای عهدش که تانک ها هم این نشان های بی نشان را نتوانستند زیر بگیرند. به خودم می آیم من چقدر نشانی از خودم گذاشته ام قلبم هنوز هم درد می کند. سرم را برمی دارم از سنگ قبر معطرش، پرچم سه رنگ با نسیمی حرکت می کند... هوا روشن شده است. صدایمان می زند دل بکنید وقت تنگ است در مسیر برگشتن زیر لب عهد را بخش می کنم ... برخلاف آموخته هایم این بار سه بخشی است: علم الهی، هویزه، دانشجو!

(پی نوشت)
۱. سبک های معماری غرب

عهد سه بخشی



قامتی علم شده در دودوخاک توجهم را جلب می کند. طرف دیگر را که می بینم در دلم می گویم شیر مادرت حلال، از پا که در آوردی شان جوانمرد. نزدیک بودند، خیلی نزدیک ... چهار تا بودند، آن موقع بود که حسین و تنها همراهش بلند شدند آخرین خمپاره را با دل روشن رها کردند... حسین این بار تنها مانده بود، سه به یک شدند! صدای چرخاندن لوله شان برای نشانه گرفتن، تنم را لرزاند، اما حسین آمده بود پماند، برای همین لحظه هم پماند. اصلاً حسین نه در آن لحظه، نه در آن روز، او آمده بود برای همه عمرمان پماند و علم کند پرچم دانشجویان ماندنی را در هویزه ... عهد با جان شیرینش پیوند

توانشان را گذاشته بودند حسین را نشانه بگیرند ... ده نفر همپای حسین بودند ... بقیه بچه ها در همان لحظات ابتدایی از پای در آمده بودند. جنگ تن به تن نبود جنگ آن هیولاهای آهنی بود آن هم با یک تن ... دلم شکست قلبم درد گرفت ... دشمنشان سرسخت بود. یاد زمانه ای خودمان افتادم راستی ما هم کم هیولا نداریم آن هم هیولاهای دیجیتالی! که چه بر سرمان نیآورده اند. خوب که فکر می کنم می بینم قلبم را نشانه گرفته اند، هیولاهای زمانه ما! شاید این سوزش قلبم از ماجرای نشانه گرفتن همان دجال ها، نشئت گرفته است نمی دانم ... صدای مهبی مرا به خودم می آورد.

رعنا امیری
دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر دانشگاه تربیت مدرس

مطالعه ای چهار تا کتاب سال هم به فراغتم اضافه می کنم و در نهایت به خودم هم می بالم به خاطر این دست فوق برنامه هایم اما چه می شود امثال علم الهی ها، تحصیل و برنامه ها و زندگی شان را رها می کنند و همچنین واحه ای را در بیابان برای من و امثال من شکل می دهند؟ مگر نه اینکه هر کدامشان زندگی داشتند برای خودشان؟ چشم انتظارانی داشتند آن هم از جنس انتظار ناب ... خودم شنیدم محبت مادری اش هنوز هم ادامه دارد. کنار مزار حسین هنوز هم مادری می کند برای همه مان. می گویند حاجت داری مادر حسین را واسطه کنی تمام است. بانویی که در تمام مدت حیاتشان، زینب وارکشتی حمایت از خانواده های شهدا را سکان دار بودند. چرا هویزه شد آرامستان شیر مردان حیدری؟ به یک روز قبل برمی گردم تیپ ۳ زرهی همدان و تیپ ۱ قزوین با تانک های شان، داغ بر دل دشمن نشانده بودند و سرمست از پیروزی در شانزدهم دی ماه ۱۳۵۹ غافلگیر شدند! از زمین و آسمان تیر می بارید محمدحسین و یارانش با شوق به یاری تانک های خودی، مسیر را پیاده طی کرده تا به این نقطه رسیده بودند. گردوغبار هوا، دیدمان را بسته بود. تانک های خودی را در وسط معرکه به چشم دیدیم، دلمان گرم شد اما نمی دانستیم پیکار تا جایی سخت شده است که قبل از رسیدن به این نقطه، سرنشینان تانک ها با تنگ شدن عرصه، تانک ها را بارها کرده اند و رفته اند. ترسیده بودم، آخر پناهی در آن بیابان نداشتیم اما از آنجایی که محمدحسین علم الهی را عهدی بود با جانان بازم صدایش را رها کرد آرام بگیرد. آرپی. جی را بر دوشش انداخت پشت خاکریز دراز کشید تانک های سالم از کنار تانک های سوخته سبقت می گرفتند انگار همه ی

من از تو هیچ نمی دانستم خودت کشاندی مرا تا هویزه ... از آن دعای عهد نیمه شبی که صدای یا حیا قیل کل حیا اش خواب از سرم پراند باید می دانستم کم جایی نبردی مرا... باید می دانستم عهدگاه است هویزه ... عطر گلاب اذان صبح هم نتوانست بی قراری ام را سامان بخشد همراه بقیه راه افتادم به سمت آرامگدهی دسته جمعی شان ... ردپاهایشان هنوز روی خاک بود انگار، پاهایم را گذاشتم روی ردپایشان... لحظه ای از خودم فاصله گرفتم و پیش رفتم هم قدم با محمدحسین و همراهانش. تابه حال فکر می کردم بدترین گم کردنی دنیا گم کردن هندزفری های سفید صدفی ام است، حالا اما هویتم را گم کرده بودم آن هم بین خاکریز و یادمان... صدای محمدحسین می آید فریاد می زند آرام بگیرد، پشت خاکریز هر کسی سنگر بگیرد قرارگاهمان همین جاست. با نشستن بچه ها می نشینم. نگاهم گره می خورد به سربازان بنام سنگرهای پشت خاکریز. غریب وطن ها و تشنه بودند اما چشمانشان پر از امید است. بیشترشان دانشجو بودند و کلاس درس را رها کرده و در آن بیابان، دانشگاهی فراتر از لغت پی ریزی کرده بودند. خبری از بحث های رومانسک و کلاسیک و مدرن و دیکانستراکشن نبود ولی آن فضا برای من چیزی کمتر از کلاس درس نداشت. با خودم فکر کردم فارغ از کلاس درس، فوق برنامه هایم شامل چه اتفاقاتی می شود. جمع که می شویم ترجیح مان این است ساعتی را در کافه بگذرانیم و مهمان یکی از نوشیدنی های پیشوند کافی بشویم، یک فیلم فوق اجتماعی ببینیم و بعد تافرادی همان روز به تحلیل شخصیت هایش پردازیم نهایتاً برای اینکه خودم را خیلی فیلسوف تلقی کنم

آب دست هست؟ زمین بگذار!



کنم از مادرانی که جوان هایشان جان به کف، مدافعین آرامش این روزهایمان هستند تا همچنان گاهی خدا را در آرامش بخوانیم و بازهم چرتکه بیندازیم و اجابت نشده ها را به رویش بیاوریم.

حال زنان و کودکان مظلومی که در چند فرسخی آرامش ما در خون دست و پا می زنند و حداقل یاری مان «دعاهایمان» را چشم انتظارند برای رهایی و آزادی شان از چنگال ظلم و ستم. فقط می خواهم شرح حالی

حتی یادمان نباشد برای برگشتن پدرها و دل خوشی کودکانشان دعا کنیم ... و در میان همه ای این ها یکی هست عزیزتر از همه که آمدنش اجابت همه خواستنی هاست، هم او بی که از دعا نکردن هایمان به قدری دلگیر است که فرموده: شیعیان ما، به قدر آب خوردنی ما را نمی خواهند، اگر بخوانند دعا می کنند و فرج ما می رسد ... آب دستت هست زمین بگذار و آمدنش را دعا کن ...

سوتیتر: نمی خواهم برایت از شرایط استجاب دعا بگویم که بسیار گفته اند و شنیده ای، حتی نمی خواهم تفسیر و تأویل آیه و شأن نزول و فلسفه و عرفان را بگویم که حوصله شرح قصه نیست، فقط می خواهم به یادت بیاورم حال زنان و کودکان مظلومی که در چند فرسخی آرامش ما در خون دست و پا می زنند و حداقل یاری مان «دعاهایمان» را چشم انتظارند برای رهایی و آزادی شان از چنگال ظلم و ستم. فقط می خواهم شرح حالی

عاطفه سلطانی
دانشجوی کارشناسی ارشد هماتولوژی دانشگاه تربیت مدرس

نمی خواهم برایت از شرایط استجاب دعا بگویم که بسیار گفته اند و شنیده ای، حتی نمی خواهم تفسیر و تأویل آیه و شأن نزول و فلسفه و عرفان را بگویم که حوصله شرح قصه نیست، فقط می خواهم به یادت بیاورم حال زنان و کودکان مظلومی که در چند فرسخی آرامش ما در خون دست و پا می زنند و حداقل یاری مان «دعاهایمان» را چشم انتظارند برای رهایی و آزادی شان از چنگال ظلم و ستم. فقط می خواهم شرح حالی کنم از مادرانی که جوان هایشان جان به کف، مدافعین آرامش این روزهایمان هستند تا همچنان گاهی خدا را در آرامش بخوانیم و بازهم چرتکه بیندازیم و اجابت نشده ها را به رویش بیاوریم.

خودش پیغام داده، خود پروردگارت، به جبرئیل امین که برساند خدمت پیامبر مهربانی ها، ایشان بخوانند و حافظین و کاتبین وحی بنویسند و در تاریخ بماند و به گوش تو برسد ... همان «دعوی استجب لکم» معروف را می گویم، آیه ی ۶۰ سوره مبارکه غافر که بارها خوانده ای و شنیده ای و توی دلت ذوق کرده ای که چنین خدایی داری، شاید تو هم مثل من بارها چرتکه انداخته باشی و امار دعا های مستجاب نشده ات را جلوی خدا گذاشته باشی و غر زده باشی که کو؟ مگر نگفتی بخوانمت تا اجابت کنی؟ بعد هم کم کم بی خیال این حرف ها شده باشی و دعا کردن ها را سپرده باشی به مادر بزرگ و شب های قدر و زائرین و معتکفین و ...

هیاهو برای هیچ...



مردم را جلب کند و به صندلی ریاست جمهوری برسد. از اهم وعده‌های ایشان در دوران انتخابات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: قریب به ۱۵۰ وعده اجتماعی و فرهنگی با محوریت بازگرداندن عزت و غرور ملی، پرهیز از خودرأیی و خودشیفتگی، احیاء امنیت اجتماعی و رسیدگی به وضعیت دانشجویان و جوانان، رسیدگی به مسائل بیمه، اعتیاد، طلاق و بسیاری دیگر... و همچنین قریب به ۱۶۰ وعده اقتصادی نظیر: رفع معضل بیکاری، افزایش تعداد کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی، اولویت قراردادن جذب سرمایه‌های ایرانی نسبت به خارجی، توزیع عادلانه ثروت، مبارزه با فساد و رانت‌خواری، فاصله گرفتن از اتکا به فروش نفت و گاز، رسیدگی ویژه به استان

کرده و به موزه منتقل کند! تأسیسات فردو را به مرکز تحقیقاتی تبدیل کند و... بسیاری خرده‌فرمایش ریزودرشت دیگر که اجالتاً قلم می‌گیریم. (برای حفظ تمدد اعصاب شما و ما!) تمام این اقدامات برای اثبات حسن نیت ایران از دستیابی به انرژی هسته‌ای است! و همچنین هنگامی که آمریکا (تنها) کشور استفاده‌کننده از سلاح هسته‌ای، کشورهای ۵+۱ (که دارای زرادخانه‌های تسلیحات هسته‌ای هستند) و اتحادیه‌ی اروپا به این اجماع نظر برسند که: «ایران بی‌گناه است»، باید تمام تحریم‌های بانکی، مالی، اقتصادی، اشخاص و... را در همان روز اجرای توافق لغو کنند. آقای حسن روحانی با وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی خود موفق شد اعتماد و رأی

دولت یازدهم به این دلیل به مذاکره با کشورهای تحریم‌کننده‌ی ایران نشست که ثابت کند، برنامه‌ی هسته‌ای ایران صلح‌آمیز است! و از این طریق بتواند تحریم‌ها را لغو و اوضاع اقتصادی کشور را بهبود ببخشد. براساس سند به توافق رسیده توسط طرفین در این مذاکرات، ایران متعهد می‌شود برای اثبات بی‌گناهی خود (در اینجا گناه، همان دستیابی به فناوری هسته‌ای است!): ذخایر اورانیوم غنی‌شده‌ی خود را از بین ببرد، تعداد سانتریفیوژها را به دو سوم کاهش دهد، اورانیوم بیش از ۳/۶۷٪ غنی‌سازی نکند، راکتور یا تأسیسات هسته‌ای جدیدی نسازد، به بازرسان آژانس (بخوانید جاسوسان بین‌المللی) اجازه‌ی دسترسی به تمام تأسیسات و زیرساخت‌های هسته‌ای خود را بدهد، قلب راکتور اراک را خارج

خوزستان (!)، توجه به صنعت توریست و... اما آنچه پس از انتخابات بیش از همه به چشم خورد بهانه‌تراشی برای عدم اجرای وعده‌ها و ارتباط دادن همه‌ی گرفتاری‌ها و مشکلات کشور به وجود تحریم‌ها بود تا آنجا که کمبود آب و وضعیت آب آشامیدنی ملت هم به لغو تحریم‌ها گره خورد! آقای رئیس‌جمهور در یکی از گفت‌وگوهای تلویزیونی خود (مهرماه ۱۳۹۴) هدف اصلی دولت از اجرای این توافق را جلب سرمایه‌گذاری خارجی برای رشد اقتصادی بیان کردند. اما امروز و پس از پایبندی ایران به بندبند تعهدات خود، هنوز کنگره‌ی آمریکا در حال تصویب تحریم‌های جدید علیه ایران است؛ هنوز هم ایران به بهانه‌های واهی چون نقص حقوق بشر، کمک به تروریسم (منظور کمک‌های انسان دوستانه به مردم مظلوم یمن، دخالت در امور کشورها (منظور داعش - فرزند خلف صهیونیست - است!) و هزار بهانه‌ی مربوط و نامربوط دیگر در حال تحریم شدن است.

حتی خوش‌خدمتی‌هایی نظیر: آزادی جیسون رضاییان جاسوس، بازگرداندن کشتی حاوی کمک‌های مردمی به یمن

از نیمه‌ی راه و آزادسازی ملوانان متهاجم آمریکایی ظرف چند ساعت - که همگی با دخالت مستقیم وزارت امور خارجه صورت گرفت - نیز نتوانست طرف توافق را به پایبندی بر عهده‌ش ترغیب کند! اعتماد به آمریکا و هم‌سفره‌هایش اشتباهی بود که همان روز اول هم توسط رهبری گوشزد و تذکر داده شد، اما آقای روحانی به وعده‌ی «تبعیت از رهبری» شان را هم همچون دیگر وعده‌ها عمل نکردند!

اگر تا امروز - که کمتر از ۷ ماه به پایان ریاست جمهوری ایشان باقی است - آقای روحانی و تیم‌شان به جای صرف تمام وقت و هزینه‌های ملی و انرژی و سرمایه برای مذاکره، به مسائل کشور می‌پرداختند؛ و سعی می‌کردند آنچه وارد کردندش به کشور به دلیل تحریم‌ها سخت یا غیرممکن است را بومی‌سازی کنند، امروز انتخاب ایشان برای چهارسال دوم ریاست جمهوری این چنین در حال‌های از ابهام و تردید نبود! برجام در واقع هیاهوی بسیار بود برای

حقیقت این است که برجام نه آفتابی بود که بتابد، و نه ابری که ببارد...

دخالت و برنامه‌هایشان برای دیگر کشورها، مردم دیگر کشورها حق بیشتری از ما آمریکایی‌ها برای شرکت در انتخابات دارند! من حتی در تمام مدت سعی می‌کردم که ترامپ جواب‌های عجیب و بی‌ربط ندهد و لاقط در زمینه‌ی مذاکرات با ایرانی‌ها از توهم خارج بشود، اما لبخندی زد و گفت: من شمارا می‌شناسم، شما آدم باسوادی هستید، اما افراد اتناق فرمان که به شما خط می‌دهند بی‌سوادند! حتی هیلاری هم در این لحظه سرخود را به نشانه‌ی تأیید تکان داد! احتمالاً در همه جای دنیا اگر حرف درست را بگویی تو را بی‌سواد صدا می‌کنند!

لازم به ذکر است که از آن لحظه تا به الآن خبری از آقای مجری نداریم!

متأسفانه مردم آمریکا به قدری خسیس هستند که با کمک نکردن‌هایشان ترامپ را پیروز انتخابات کردند! آخر آدم‌های ناحسابی اگر همان روزها به آن بیچاره کمک می‌کردید و صدقه می‌دادید هفتاد بلا از سرتان رد می‌شد و شانس می‌آوردید ترامپ و هیلاری به زمین گرم می‌خوردند و هیچ‌یک به کاخ خراب‌شده‌ی سفید نمی‌رسیدند! آخر ملت هم این قدر بی‌فکر؟! یک دلار شما را بیچاره می‌کرد؟! زمان مناظرات کم‌دی سطل آشغال‌ها را آتش نزدیک؟! اصلاً حالا که کار از کار گذشته است، چرا به توصیه‌های بی‌بی‌سی عمل نمی‌کنید؟! به کوه بروید و فریاد بکشید، با انعکاس صدای خودتان دوست باشید! خمیربازی بخرید و مجسمه‌ای نمادین از ترامپ بسازید و آن را در طبیعت رها کنید!

که کمپینی راه نینداختند؟! اصلاً حقوق آقایان چه می‌شود؟! جای فراستی ما ایرانی‌ها خالی، باید در همان زمان اعلام می‌کرد که تمام این مناظره سخیف و مقوا است! اما به راستی پیروز این مناظرات حق کسی نبود جز آقای مجری! که با صبر تمام بی‌اخلاقی و استناد کم‌دی‌های هیلاری و ترامپ را تحمل کرد و خانم یا آقای، در جمع نیز ادعای بدی نسبت به ایشان نداشت! و بعضاً جواب‌ها و برنامه‌های بهتری در رابطه با مسائل سیاسی و کشوری داشت! یک منبع غیر معتبر اما آگاه نیز طی مصاحبه‌ای غیراخصاصی با مجری مناظرات صحبت‌های زیر را از قول آقای مجری برای ما فرستاده است: ما به شدت از طرف بچه‌های سیا (نخوانید بلکا!) تحت فشار بودیم تا مناظره‌ای بی‌حاشیه ارائه بدهیم! اما کاندیداها اصلاً همکاری نمی‌کردند! در طول مناظره هیلاری چند بار تعادل خود را از دست داد و بار آخر خود را مادر داعش معرفی کرد که برای تربیت و تأمین مخارج آن زحمت‌های زیادی کشیده است و حاضر به رها کردن آن‌ها نیست، این صحبت‌ها با دخالت محافظان و داروی آرام‌بخش به پایان رسید! حتی در قسمتی که ترامپ حرف از پاره کردن برجام می‌زد، من به او قدرت نظامی و قدرت ملت ایران را یادآوری کردم که با مداخله‌ی مأمورانی سپاه‌پوش این قسمت‌ها حذف شد! اصلاً قرار نبود تمام مناظره هول افشاگری‌ها بچرخد، ما سؤال‌هایی مبنی بر برنامه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آماده کرده بودیم که با جواب‌های بی‌ربط، وعده‌ها و نگاه خیره به افق روبرو می‌شدیم! با توجه به صحبت‌های هیلاری و ترامپ از

آیا گدایی که روی یک مقوا نوشته بود اگر به من کمک نکنید به ترامپ رأی می‌دهم! را یادتان است؟! متأسفانه مردم آمریکا به قدری خسیس هستند که با کمک نکردن‌هایشان ترامپ را پیروز انتخابات کردند! آخر آدم‌های ناحسابی اگر همان روزها به آن بیچاره کمک می‌کردید و صدقه می‌دادید هفتاد بلا از سرتان رد می‌شد و شانس می‌آوردید ترامپ و هیلاری به زمین گرم می‌خوردند و هیچ‌یک به کاخ خراب‌شده‌ی سفید نمی‌رسیدند! آخر ملت هم این قدر بی‌فکر؟! یک دلار شما را بیچاره می‌کرد؟! زمان مناظرات کم‌دی کاندیداها خواب بودید که همان موقع سطل آشغال‌ها را آتش نزدیک؟! اصلاً حالا که کار از کار گذشته است، چرا به توصیه‌های بی‌بی‌سی عمل نمی‌کنید؟! به کوه بروید و فریاد بکشید، با انعکاس صدای خودتان دوست باشید! خمیربازی بخرید و مجسمه‌ای نمادین از ترامپ بسازید و آن را در طبیعت رها کنید! با این مسئله که کاری از دست شما ساخته نیست کنار بیایید! اما ما حال شما را زمانی که هیلاری و ترامپ مناظره می‌کردند را خریداریم! و صدا البته حال خانم‌های ترامپ، ببخشید! خانم ترامپ و شوهر هیلاری را هم می‌خریم! واقعا چقدر هیجان به کل کشور منتقل می‌شد زمانی که مجری از برنامه‌های سیاسی و اقتصادی سؤال می‌کرد و هیلاری صحبت از فساد اخلاقی ترامپ می‌کرد و ترامپ صحبت از تجاوزها و خیانت‌های بیل کلینتون! یک چرخه‌ی درون خانوادگی عادی به سبک فیلم‌های ترکی! جامعه‌ی زنان روشنفکر مقیم مرکز در این لحظه کجای مجلس نشسته بودند

یک روز عادی در آمریکا...



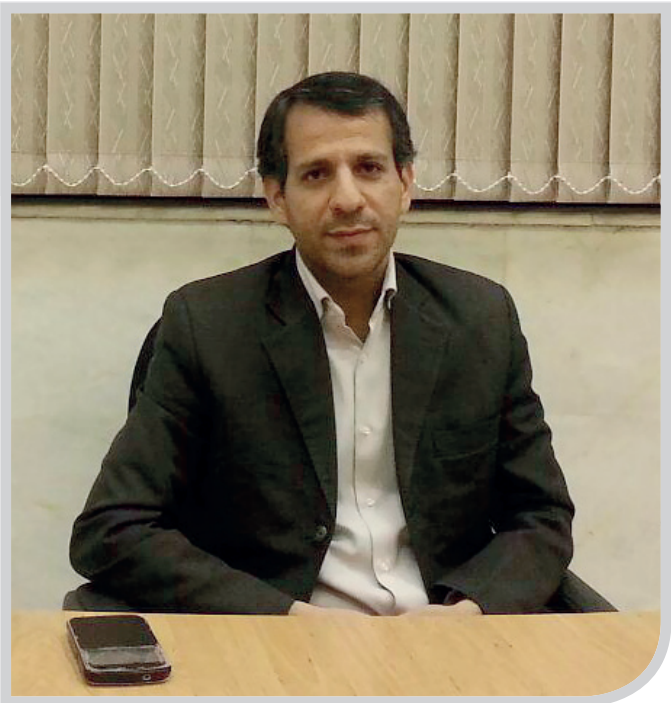
بهار گل حقانی

دانشجوی کارشناسی ارشد کشاورزی



گفتگو با دانشجوی نمونه کشوری و مسئول موبک ثامن الحجج (علیه السلام) دانشگاه:

جزو اولین موبک‌های رسمی دانشگاهی هستیم



گفتگو

گفتگو از رعنا امیری

دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر دانشگاه تربیت مدرس

دانشجوی نمونه‌ی کشور در سال ۹۵، دانشجوی سال پنجم دکترای فیزیک اتمی و در آستانه دفاع از رساله دکتری، دارنده‌ی پایان‌نامه‌ی برتر کشور در سال ۸۹، جوان برتر کشور در سال ۹۱، نفر اول جشنواره‌ی جوان حضرت علی اکبر در اختراعات و ابتکارات کشور در سال ۹۱، پایان‌نامه برتر دانشگاه، مخترع نمونه و پژوهشگر برتر دانشگاه تربیت مدرس در مقطع کارشناسی ارشد در سال ۸۸، سازنده چندین سیستم پیشرفته در دانشگاه‌های مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، دارای ۵ عنوان اختراع ثبت و تایید شده با دانشگاه و دو عنوان جدید در حال اخذ تاییدیه‌های علمی از سازمان پژوهش‌ها بوده و همچنین دارای اختراعات متعدد علمی و پژوهشی دیگر بخشی از افتخارات حمید مطهری است. اما همه‌ی این افتخارات جدا، نوکری و خادمی برای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) جدا. با او پیرامون موبک ثامن الحجج (علیه السلام) به گفتگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

چون این فرصت نه برای خدمت‌رسانی به دیگران بلکه در واقع برداشتن قدمی برای خودمان است که برای روزهایی هر چند کم و کوتاه از روزمرگی‌ها فاصله بگیریم و با مصائب کاروان سیدالشهدا (علیه السلام) نه فقط به‌طور نظری بلکه به‌صورت عملیاتی، هم‌قدم شویم و به این واسطه، رنگ خدایی و اخلاص به رفتار و منشمان ببخشیم و فرصت بروز و ظهور صفات خدایی را به خود دهیم.

این طرح فقط مختص به ماه محرم و صفر است یا در ایام دیگر سال همچنان برقرار است؟

تلاش این هست که برنامه‌هایی معرفتی برای سایر ایام سال دانشجویان تدارک دیده شود و این مستلزم همکاری همه‌ی تشکلهای دانشجویی و دانشگاهی باهم است. اهالی موبک ثامن الحجج (علیه السلام) از همین روزها در پی برنامه‌ریزی برای اربعین سال بعد هستند و از هیچ تلاشی هم فروگذار نیستند. جا دارد در اینجا از همه‌ی افرادی که از نظر معنوی، مادی، فکری و اخلاقی که هم در جایگاه حقیقی و هم در جایگاه حقوقی ما را همراهی کردند صمیمانه تشکر کنم. از جمله؛ جناب حجت‌الاسلام دکتر فلاح رفیع مسئول نهاد رهبری، آقای دکتر امین ناصری معاونت فرهنگی، آقای موسوی نسب مدیرت فرهنگی، آقای سیفی مسئول حراست، آقای خادمی مدیریت دانشجویی، مسئول نقلیه‌ی دانشگاه، مسئول هیئت دانشگاه، مسئول بسیج دانشجویی و اساتید دانشگاه و همه‌ی دوستان دانشگاهی، به‌صورت حقیقی اعم از اساتید دانشگاهی، دانشجویان و خانواده‌هایشان و خیرینی که با کمک‌های مالی ما را تنها نگذاشتند. در نهایت تشکر فوق‌العاده خاصی دارم از تک‌تک اعضای تیم موبک ثامن الحجج (علیه السلام) که فارغ از مقام و منزلتی که هر کدام دارند خالصانه خادم زوار اباعبدالله (علیه السلام) شدند و بنده را در این روزها تحمل کردند و یقین دارم که این دعوت از جانب خود سیدالشهدا (علیه السلام) و مادرش حضرت زهرا (سلام الله علیها) شده بود که دعوت شدند به این برنامه در کربلا و هم شفاعتشان در آخرت نصیبشان خواهد شد ان شاء الله.

عطف و نه در تاریخ شیعه و اسلام بلکه در تمام بشریت خواهد بود. این اتفاق صرفاً به چشم یک پیاده‌روی دیده نمی‌شود و نباید تنها بُعد پیاده‌روی آن را دید و آنچه مهم‌تر جلوه می‌کند یک حماسه‌ی مذهبی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، علمی است که شاید کمتر کسی از بُعد علمی با این قضیه برخورد کرده باشد و جا دارد از این بُعد هم به پیاده‌روی اربعین نگاه شود. روحیه‌ای که به‌واسطه توجه به اهداف امام حسین (علیه السلام) در پیاده‌روی در افراد به وجود می‌آید اعم از گذشت، خدمت به دیگران، فداکاری، انسانیت، مودت، پرهیز از انواع گناه، انعطاف در برابر سایر مؤمنان و شیعیان، بروز خلوص نیت، ساده گرفتن مسائل و... در هیچ اجتماعی صورت نمی‌گیرد چون در اینجا هدف همه‌ی افراد مشترک است و آن جلب رضای خدا و زیارت والا ترین مقام بشریت (اباعبدالله الحسین (علیه السلام)) است. از بُعد معرفتی برای دانشجویان موبک می‌توان گفت با وجود سختی‌های فراوان سفر و فعالیت شبانه‌روزی و نوبتی اعضا، به قول خود خادمین، این سفر شیرین‌ترین و بهترین سفر برایشان محسوب می‌شد چرا که همه چیز در طبق اخلاص و فقط برای رضای خدا انجام می‌شود و این روحیه را با خود تا آنجایی که می‌توانند برای تمام ایام سالشان همراه کرده‌اند که اگر این روحیات به‌طور روزمره در افراد زیادی از جامعه بروز و ظهور کند قطعاً به سمت جامعه‌ای سالم و پاک، برادر و متحد، پیشرفته و غنی خواهیم رفت و قطعاً شاهد فقر، فساد، تبعیض، اختلاف و دشمنی و امثال آن نخواهیم بود و این کاری است که قطعاً با سایر فعالیت‌ها نمی‌توان به این زیبایی، به آن دست یافت.

باز خورد این طرح در بین دانشجویان و دانشگاهیان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در بین دانشگاهیان، استقبال خوبی صورت گرفت ولی با توجه به اینکه باید هزینه‌ای را پرداخت می‌کردند برای همراهی با موبک خیلی‌ها نتوانستند با ما همراه شوند و باین وجود با کمک‌های معنوی‌شان با ما هم‌قدم شدند. ارزیابی من از بازخورد این طرح، این است که اگر از نظر مالی هزینه‌ها تأمین شود و دانشجویان از این لحاظ در مضیقه نباشند مسلماً روحیه‌ی مقابله با سختی و تحمل سختی‌ها در اکثر دانشجویان و دانشگاهیان وجود دارد

دلیل نام موبک نیز به نام ثامن الحجج مزین شد و پس از آن دوباره تلاش کردیم بودجه‌ی لازم را با کمک دانشجویان و خیرین تهیه کنیم. خلوص نیت نخبگانی که هر کدام در زمینه‌ی کاری و درسی خودشان جزو بهترین‌ها هستند و با داشتن روحیه‌ی جهادی و خودسازی در این موبک همراه شده بودند، سبب شد خیلی از افرادی که در سایر موبک‌ها خدمت می‌کردند و یا حتی زوار، مشتاق شدند سال بعد با ما همراه شوند.

نظر شما در مورد پیاده‌روی اربعین چیست؟ چه پیامدهای معرفتی برای دانشجویان دارد؟

پیاده‌روی اربعین یک اتحاد و انسجام و یک رزمایش نرم شیعه است که در برابر چشم جهانیان به نمایش درمی‌آید و در واقع در آینده‌ی نه‌چندان دور نقطه‌ی

پیاده‌روی اربعین یک اتحاد و انسجام و یک رزمایش نرم شیعه است که در برابر چشم جهانیان به نمایش درمی‌آید و در واقع در آینده‌ی نه‌چندان دور نقطه‌ی عطف و نه در تاریخ شیعه و اسلام بلکه در تمام بشریت خواهد بود. این اتفاق صرفاً به چشم یک پیاده‌روی دیده نمی‌شود و نباید تنها بُعد پیاده‌روی آن را دید و آنچه مهم‌تر جلوه می‌کند یک حماسه‌ی مذهبی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، علمی است که شاید کمتر کسی از بُعد علمی با این قضیه برخورد کرده باشد و جا دارد از این بُعد هم به پیاده‌روی اربعین نگاه شود. روحیه‌ای که به‌واسطه توجه به اهداف امام حسین (علیه السلام) در پیاده‌روی در افراد به وجود می‌آید اعم از گذشت، خدمت به دیگران، فداکاری، انسانیت، مودت، پرهیز از انواع گناه، انعطاف در برابر سایر مؤمنان و شیعیان، بروز خلوص نیت، ساده گرفتن مسائل و... در هیچ اجتماعی صورت نمی‌گیرد چون در اینجا هدف همه‌ی افراد مشترک است و آن جلب رضای خدا و زیارت والا ترین مقام بشریت (اباعبدالله الحسین (علیه السلام)) است.

مالی اولیه، با کمک خیرین و حتی کمک دانشجویانی که نتوانستند به هر دلیلی در موبک حضور داشته باشند تأمین شد و بدین شکل افراد با کمک‌های مادی و معنوی با ما همراه شدند. هزینه‌های برنامه‌های پزشکی، فرهنگی، تدارکات، خدماتی و حمل‌ونقل، تغذیه از طریق خود دانشجویان و خادمان و بخشی نیز در اواخر کار، به کمک خیرین تأمین شد و از آنجایی که اکثر موبک‌ها بر روی محل سکونت و تغذیه تمرکز می‌کنند و از بخش‌های اثرگذار دیگر از جمله بهداشت و درمان، برنامه‌های فرهنگی و تعاملات فرهنگی، خدمات تخصصی و موارد مشابه غفلت می‌شود، تلاش کردیم این خدمات را در موبک داشته باشیم. سایر نیازها که بسیار هزینه‌بر نیز بودند به‌واسطه تلاش‌های شبانه‌روزی دانشجویان تیم موبک با کمترین هزینه‌های مالی انجام شدند از جمله؛ سه عدد تریلی و کامیونت برای حمل وسایل از تهران به کربلا و بازگرداندن آن‌ها، صدور مجوزهای خروج از کشور این وسایل نقلیه و تجهیزات موبک، مکان برپایی موبک و اقامت خادمان در کربلا و دیگر موارد.

اتفاقات و حوادث جالبی که در این مدت با آن مواجه شدید را بیان کنید؟

جالب است بدانید ما در شروع کار چون با عدم حمایت مالی مواجه شدیم نهایتاً تصمیم گرفتیم گروه را منحل کنیم ولی از آنجایی که نماینده‌ای از طرف کشور عزیزمان ایران بودیم که مزین به نام امام رضا (علیه السلام) است، خود آن حضرت به یک‌باره واسطه شدند که مشکلات ما حل شود و این اتفاق به‌واسطه یکی از دوستان و مجاوران امام رضا (علیه السلام) رخ داد که به مشهد سفر کرده بود. ایشان به نمایندگی از طرف دانشجویان و نخبگان موبک، و با تشریح برنامه‌های موبک به مسئولین آستان قدس رضوی، طلب پرچم حرم رضوی را جهت تبرک می‌کند و با وجود اینکه این پرچم را فقط به هیئت‌های خاص و قدیمی، آن‌هم به‌سختی می‌دهند، با عنایت امام رضا (علیه السلام)، این پرچم در اختیار موبک قرار داده شد و می‌توان گفت گرفتن این پرچم، روح تازه‌ای به گروه دمید و بلافاصله نیز به‌واسطه یکی از دوستان در کربلا در یکی از بهترین مناطق ورودی شهر کربلا زمین و منزل برای برپایی موبک در اختیار ما قرار گرفت. به همین

هدف از تشکیل موبک در دانشگاه چه بوده است و طرح اولیه چگونه شکل گرفت؟

موبک ثامن الحجج (علیه السلام)، برای اولین بار امسال در دانشگاه تربیت مدرس با کمک جمعی از دانشجویان به‌صورت خودجوش تشکیل شد. ایده‌ی اولیه تقریباً سه ماه قبل از اربعین توسط بنده پیشنهاد شد و با استقبال دانشجویان، تشکیل گروه‌های مجازی، اطلاع‌رسانی لازم صورت گرفت. مبنای تشکیل این موبک، دانشجویی بود و درصدد همراه کردن دانشجویان و دانشگاهیان و کارمندان به‌عنوان قشر نخبه و فرهیخته و دارای نگاه عمیق و آگاهانه‌تر نسبت به توده مردم، هم‌قدم با سایر زوار اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بود باهدف برطرف کردن بخش کوچکی از خلأهای موجود در مراسم اربعین. به‌واسطه‌ی جمعی از دانشجویان عزیز، هسته‌ی اولیه‌ی موبک شکل گرفت. تعدادی از دانشجویان دانشگاه فارغ از تشکلی خاص به دعوت اباعبدالله (علیه السلام) در این موبک حضور به هم رسانیدند و البته از ظرفیت‌های خارج از دانشگاه هم کمک گرفتیم مثل آشپز، پزشک عمومی، پرستار و سایر افراد. نبودن موبک‌های دانشجویی و دانشگاهیان نخبه و خلأهای فرهنگی در این پیاده‌روی نقضی است که با حضور، درصدد برطرف کردن آن بودیم. در اصل موبک ما توانست جزو اولین موبک‌های رسمی دانشگاهی کشور باهدف ارائه‌ی خدمات تخصصی، در ستاد عتبات کشور ثبت گردد و نهال این حرکت کاشته شد.

این موبک چند نفر عضو ثابت داشت و نوع جذب افراد به چه صورت بود؟

قریب به سی و پنج نفر عضو ثابت موبک بودند و در کربلا حضور داشتند و از صفر تا صد برنامه‌ریزی‌های سه‌ماهه همراه و هم‌قدم بودند و پانزده نفر در یک ماه و نیم آخر شبانه‌روز حضور فعال داشتند. برای جذب افراد از طریق فضای مجازی، وبلاگ و ایمیل که به همه‌ی دانشگاهیان پیام ارسال کردیم و با نصب تعداد محدودی پوستر، اطلاع‌رسانی در سطح دانشگاه و خوابگاه‌ها صورت گرفت. کل هزینه‌ی صرف شده در موبک اعم از هزینه‌ی سفر، اقامت (موبک)، افراد توسط خود دانشجویان تأمین شد و می‌توان گفت بدون هیچ‌گونه پشتیبانی

نقش علوم پایه در پیشرفت جامعه

زمانی ما در خصوص علوم پایه که مبنای پایه‌ی نظری هر تحرک علمی و فناوری‌های پیشرفته است، سرآمد جهان بودیم ولی بعدها به حد شاگردی تنزل پیدا کردیم. نمونه‌های زیادی را می‌توان برای صدق این فرمایشات در طول تاریخ ایران ذکر کرد، نگاهی کوتاه به تاریخ علمی پرافتخار کشور عزیزمان نیز نشان می‌دهد که حضور دانشمندان علوم پایه بوده است که موجبات تسلط علمی ایرانیان را در طی سالیان دراز فراهم کرده است. دانشمندان بزرگی چون؛ حکیم عمر خیام، ابن هیثم، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی، محمدبن موسی خوارزمی، فارابی، شیخ بهایی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوسهل بیژن کوهی، ابوالوفای بوزجانی و صدها نام بزرگ دیگر، همگی دانشمندان پرآوازه‌ی ایرانی در زمینه‌ی علوم ریاضی، نجوم، فیزیک، زمین‌شناسی، شیمی و زیست‌شناسی بوده‌اند.



در واشکافی دلایل بی‌توجهی به علوم پایه در کشور، دو نکته قابل بحث است:

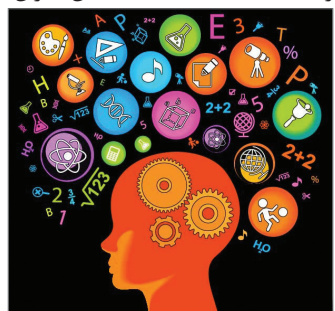
مهم‌ترین عامل را حاکمیت نگاه سنتی به آموزش عالی می‌دانند. نگاهی که قائل به ارجحیت رشته‌های مهندسی و پزشکی بر رشته‌های علوم پایه است. این گروه علت اصلی این رویکرد را پایه‌گذاری نظام آموزش عالی نوین کشور بر پایه سیاست‌های استعماری در اوایل قرن بیستم میلادی با الگوبری از نظام آموزشی غرب، می‌دانند. یکی از مزایای مهم نگاشتن علوم پایه، استقلال و زیر یوغ بیگانگان نبودن است. مهم‌ترین راهکارهای که در این جهت می‌تواند مثر ثمر واقع گردد تهیه‌ی نقشه‌ی جامع علمی کشور در روند رشد و درخشش علوم پایه است که باعث می‌شود رؤسا و مسئولان آموزشی نگاه اصولی و منطقی به تمام دانش‌ها داشته باشند و مدیریت کارشناسانه در برنامه‌ریزی آموزشی وجود داشته باشد.

عامل مهم بعدی جاذبه اندک رشته‌های علوم پایه، سنگین و دشوار بودن دروس رشته‌های علوم پایه، عدم ارزش‌گذاری واقعی برای رشته‌های علوم پایه با توجه به دشواری‌ها و سختی‌های آن‌ها، فقدان مؤسسات کافی پژوهشی علوم پایه در کشور، وجود خلأ ساختاری جهت جذب نخبگان علوم پایه و ... نیز قابل ذکر است. غلبه بر این مشکل بازهم یاری و مساعدت مسئولین زیربط را می‌طلبد که با ایجاد راهکارهای مفید، افزایش انگیزه در بین محققان و دانشجویان حاصل شود، فلذا باید سعی شود که محیط‌های آموزشی و پژوهشکده‌های مربوطه دارای محیطی پانشاط و سرشار از عوامل انگیزشی باشد.

نیز با آینده‌ی شغلی نامشخص‌تری روبرو هستند. کشورهای توسعه‌یافته سالانه بیشترین سرمایه‌گذاری را در زمینه‌ی تحقیق و توسعه بر روی علوم پایه انجام می‌دهند زیرا که این علوم همانند یک سرمایه‌ی پایه و پشتوانه‌ی بانکی که برای زندگی لازم است، گنجینه و هسته‌ی علمی جامعه محسوب می‌شود و مبنای تحول علمی در هر کشوری است؛ اما در کشور ما شرکت‌کنندگان برتر (رتبه‌های یک تا دست‌کم سه هزار) در کنکور سراسری، عمدتاً رشته‌هایی غیر از علوم پایه را انتخاب می‌کنند چرا که فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها نمی‌توانند به کسب کار و جایگاه هم‌شأن این رشته‌ها در کشور بیندیشند. فلذا این علوم در اولویت‌های بعد از علوم کاربردی قرار گرفته‌اند. توجه بیش از اندازه جامعه به رشته‌هایی چون مهندسی و پزشکی و از این قبیل که به‌مثابه‌ی اندوخته‌ی در حال خرج شدن است و هستند پیامدی جز مصرف‌گرایی برای اقشار جامعه ندارد.

علوم کاربردی هم به‌نوبه خود مهم هستند ولی ریشه، بنیان و ملاک پیشرفت علمی در گرو رشد علوم پایه است که عهده‌دار تولید علم است. پیشرفت علوم کاربردی که از بطن رشته‌هایی چون ریاضیات، شیمی و فیزیک بیرون آمده است تا هنگامی که به اصول و قوانین پایه آن اهمیتی داده نشود به‌مرور زمان از بین می‌رود، پس در نتیجه کارآمدی علوم مهندسی و پزشکی بازتاب علوم پایه است و به‌خودی‌خود تأثیر شاخصی در رشد و ارتقاء فرهنگی جامعه ندارد.

عمق مشکلات و نگرانی‌های قابل‌لمس آن‌ها برای آینده‌ی علمی کشور - که در سایه بی‌توجهی به علوم پایه به وجود آمده است - را می‌توان بهتر درک نمود. دانشجویان مشغول به تحصیل در مقاطع مختلف تحصیلی علوم پایه، با اینکه با توجه به پیچیدگی این علوم، بایستی تلاشی بیش از هم‌صنف‌های خود در دیگر رشته‌ها داشته باشند، به همان میزان



مهم‌ترین عامل را حاکمیت نگاه سنتی به آموزش عالی می‌دانند. نگاهی که قائل به ارجحیت رشته‌های مهندسی و پزشکی بر رشته‌های علوم پایه است. این گروه علت اصلی این رویکرد را پایه‌گذاری نظام آموزش عالی نوین کشور بر پایه سیاست‌های استعماری در اوایل قرن بیستم میلادی با الگوبری از نظام آموزشی غرب، می‌دانند. یکی از مزایای مهم نگاشتن علوم پایه، استقلال و زیر یوغ بیگانگان نبودن است. مهم‌ترین راهکارهای که در این جهت می‌تواند مثر ثمر واقع گردد تهیه‌ی نقشه‌ی جامع علمی کشور در روند رشد و درخشش علوم پایه است که باعث می‌شود رؤسا و مسئولان آموزشی نگاه اصولی و منطقی به تمام دانش‌ها داشته باشند و مدیریت کارشناسانه در برنامه‌ریزی آموزشی وجود داشته باشد.

علوم پایه که مبنای پایه‌ی نظری هر تحرک علمی و فناوری‌های پیشرفته است، سرآمد جهان بودیم ولی بعدها به حد شاگردی تنزل پیدا کردیم. نمونه‌های زیادی را می‌توان برای صدق این فرمایشات در طول تاریخ ایران ذکر کرد، نگاهی کوتاه به تاریخ علمی پرافتخار کشور عزیزمان نیز نشان می‌دهد که حضور دانشمندان علوم پایه بوده است که موجبات تسلط علمی ایرانیان را در طی سالیان دراز فراهم کرده است. دانشمندان بزرگی چون؛ حکیم عمر خیام، ابن هیثم، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی، محمدبن موسی خوارزمی، فارابی، شیخ بهایی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوسهل بیژن کوهی، ابوالوفای بوزجانی و صدها نام بزرگ دیگر، همگی دانشمندان پرآوازه‌ی ایرانی در زمینه‌ی علوم ریاضی، نجوم، فیزیک، زمین‌شناسی، شیمی و زیست‌شناسی بوده‌اند.

چنانچه بخواهیم نمونه‌ای از پیشرفت ملل مترقی دنیای امروز را در باب ارزش نهادن و سرمایه‌گذاری بر علوم پایه بازگو کنیم، باید به کتب رویارویی بزرگ و آینده‌ی سرمایه‌داری اثر «لستر تارو» مشاور ارشد اقتصادی بیل کلینتون اشاره کرد که به‌کرات به نقش بارز ریاضی در جهت پیشرفت اقتصادی ملل پیشرفته علی‌الخصوص ژاپن اذعان می‌کند و می‌گوید: یکی از دلایلی که باعث رشد اقتصادی به‌مراتب بالاتر ژاپن نسبت به آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم شده است توجه وافر این کشور به یادگیری ریاضیات در بین مردم حتی کارگرهای جزء بوده است! با این وجود، وقتی پای صحبت‌های متخصصان امر در این حوزه بنشینید،



در تعریف علوم پایه (science Fundamental) آمده است: «مجموعه علمی است که به بررسی بنیادین پدیده‌ها یا بررسی ماهیت، قوانین و روابط حاکم بین آن‌ها می‌پردازد. علوم پایه، زیربنای اصلی سایر دانش‌ها محسوب می‌شود و به همین دلیل در مواقعی به کل علم (Science) تعمیم داده می‌شوند.» شاید این تعریف ساده بتواند اهمیت بنیادین و استراتژیک این علوم را برای هر مجموعه، کشور و ملتی بازگو کند.

مقام معظم رهبری در باب ارزش‌گذاری بر علوم پایه و گسترش آن اهمیت ویژه‌ای قائل‌اند و در سخنرانی‌های خود، اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها را بر اهتمام ورزیدن به این امر حیاتی رهنمون می‌سازند. "در کشور ما علوم پایه که مبنای تحول علمی در هر کشوری است در درجه‌ی دوم قرار گرفته است. علوم پایه عنصر اصلی در پیمودن مسیر ما به سمت قله‌ی افتخار و عزت علمی است و برای رسیدن به آن روز باید به‌گونه‌ای علوم پایه را گسترش بدهیم که دانستن علمی مثل؛ ریاضیات، فیزیک و شیمی به یک عرف تبدیل شود." ایشان که در بیانات خود همیشه بر روی توجه و ارزش نهادن بر علوم پایه تأکید داشتند در این مهم می‌فرمایند: زمانی ما در خصوص



معنادار در همه حوزه‌ها ارزیابی می‌شوند و جمع‌بندی نتایج آن و توانمندی‌ها و نقاط قوت و ضعف هر دانشکده اطلاع‌رسانی خواهد شد تا دانشکده‌ها بتوانند برای تعالی هر چه بیشتر خود و رفع نواقص بکوشند.

و در اجرا و موفقیت آن با دانشکده‌ها در ارتباط خواهند بود. وی در خصوص ارزیابی دانشکده‌ها نیز اظهار داشت: بحث ارزیابی دانشکده و مراکز تحقیقاتی از دو سال قبل آغاز شده است و دانشکده‌ها با شاخص‌های

طرح تحول راهبردی در هیئت‌امانی دانشگاه، ما برنامه فشرده‌ای برای اجرایی شدن آن داریم و با برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته از سوی مجری طرح تحول راهبردی، این طرح به صورت بسته‌های یک‌ترمی ۱۸ هفته‌ای برای فعال کردن روال‌های پیش‌بینی‌شده که متضمن تحول دانشگاه خواهد بود، طراحی شده است. در هر ترم تعدادی بسته موفقیت به اجرا درمی‌آید و معاونت‌های دانشگاه، ۳۲ بسته را برای ترم جاری تعریف کردند

دکتر احمدی در نشست شورای دانشگاه: برنامه‌های فشرده دانشگاه برای اجرای طرح تحول راهبردی در حال اجراست

قرن جاری موفقیت‌های بزرگی کسب کرده است در این رابطه سؤالات زیادی دارند و نظریه‌پردازی و تدوین نظری شرایط و مبانی بانکداری اسلامی، به‌عنوان چالش پیش رو باقی‌مانده و امیدواریم در این گردهمایی بتوانند با همفکری این نیاز را پاسخ دهند و این جریان را زنده نگاهدارند.

دکتر احمدی در خصوص برنامه‌های اجرایی طرح تحول راهبردی دانشگاه توضیح داد و گفت: با توجه به تصویب

در ابتدای این نشست رئیس دانشگاه به برگزاری اولین گردهمایی بین‌المللی بانکداری و تأمین مالی اسلامی باهدف طراحی مدل جهانی بانکداری اسلامی از ۲۳ تا ۲۵ بهمن‌ماه سال جاری در دانشگاه اشاره و تصریح کرد: در خصوص بانکداری اسلامی از ابتدای انقلاب همایش‌های بسیاری برگزار شده است و همواره از نظر تئوری و نظری جای بحث و گفتگو در این باب وجود دارد و جامعه جهانی به سبب اینکه ایران اسلامی در فلسفه سیاسی در

در کشور حلقه‌ی وصل بین نظر و عمل مفقود شده‌است

این فرقه‌ها جریاناتی را شکل دادند و از جمله نسل اولی‌های، روحانیت بودند که وارد دانشگاه‌ها شدند و تفکر علمی دینی را پایه‌گذاری کردند.

وی افزود: ارتباطات اولیه بین حوزه و دانشگاه مربوط به فعالیت‌های مبارزاتی بعد از سال ۳۲ و علی‌الخصوص بعد از سال ۴۲ و کودتای ۲۸ مرداد بود. در ابتدا مبارزه علیه کسروی‌گری، بهایی‌گری و کمونیست بود که موجبات نزدیک شدن و ارتباط‌گیری برخی از چهره‌های دانشگاهی و حوزوی با یکدیگر را فراهم آورد. و در ادامه بینش سیاسی اجتماعی امام و بینش فلسفی علامه طباطبایی و حلقه‌ی شاگردان این دو، نخستین حلقه جدی معرفتی حوزوی را تشکیل می‌داد که با هسته‌های اصلی در دانشگاه‌ها مرتبط شد و همین امر، آغاز اثرگذاری و کادرسازی در دانشگاه‌ها بود.

استاد رحیم پور ادامه داد: در این میان، افرادی همچون دکتر شریعتی مؤثرترین چهره‌ی دانشگاهی به‌عنوان

سوزی حاصل از استعمار خارجی و استبداد داخلی.

این عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی با اشاره به بررسی تاریخچه‌ی شکل‌گیری دانشگاه و حوزه‌ی کنونی در عرصه‌های گوناگون افزود: در دوره‌ی قاجار نهاد آموزشی حوزوی و سنتی از شرایط موجود عقب افتاد و سرکوب شد و این امر ناشی از ضعف و تنبلی داخلی و سرکوب بیرونی بود و به‌تبع آن، یک خلأ اجتماعی پیش آمد و این وضع در دوره‌ی پهلوی به اوج خودش رسید. که در نهایت وابستگی با پیشرفت صوری، تئوریزه شد و یکی از ابزارهای اصلی آن‌هم طبیعتاً تأسیس دانشگاه‌ها با مشارکت فراماسونری‌های درباری و با گرایش به روس و انگلیس و بعدها فرانسه بود.

استاد رحیم پور گفت بعد از شکل‌گیری یکسری جریان‌های فرقه‌ای دینی در دانشگاه‌های ابتدایی، آن زمان افرادی همچون محمدتقی شریعتی از روحانیون، لباس خود را کنار گذاشته و از حوزه وارد دانشگاه‌ها شدند و علیه

پادشاه

فروزان نیک نداد

دانشجوی کارشناسی ارشد بیوشیمی
دانشگاه تربیت مدرس

در سالروز وحدت حوزه و دانشگاه و یاد روز شهادت آیت الله دکتر مفتاح، جلسه‌ای با حضور استاد حسن رحیم‌پور عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، حجت الاسلام نبوی از اساتید حوزه و دانشگاه و موسسان دفتر تحکیم وحدت و حجت الاسلام دکتر محمدهادی مفتاح (فرزند شهید مفتاح) عضو هیأت علمی دانشگاه قم با عنوان «آسیب شناسی وحدت حوزه و دانشگاه» در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد.

در ابتدای جلسه، استاد حسن رحیم پور در جمع گروهی از استادان به ایراد سخنرانی پرداخت و گفت: وحدت حوزه و دانشگاه در عرصه‌ی تمدن‌سازی دارای مراتبی است و طیفی از ابتدایی‌ترین مراحل وحدت تا مراتب بی‌نهایت در عرصه‌ی تمدن‌سازی را در برمی‌گیرد. با توجه به مراحل اولیه‌ی آغاز یک تمدن، یعنی نظام‌سازی اگر مراتبی از وحدت شکل نمی‌گرفت اصلاً این مرحله اتفاق نمی‌افتاد. انقلاب، آغاز تمدن‌سازی است آن‌هم بعد از دو قرن تمدن



دانشگاه یک جنبه‌ی سمبلیک یافت، موج دوم؛ در دهه‌ی شصت، اوایل دهه و اواخر آن و موجی که هم‌اکنون در جریان است و دانشجویانی که حتی از بهترین دانشگاه‌های کشور وارد حوزه‌ها می‌شوند و لازم است که برنامه‌ریزی صحیحی برای آن‌ها صورت بگیرد.

و در پایان این نکته را بیان کرد که اکنون در کشور حلقه‌ی وصل بین نظر و عمل مفقود بوده و با بهترین مصوبات موزه‌ای از بی‌عملی موجود است و اگر صد مرتبه برای وحدت حوزه و دانشگاه در نظر گرفته شود هم‌اکنون سی رتبه تحقق پیدا کرده است و اینکه ما هنوز نتوانسته‌ایم گره‌های عملی حکومت را باز کنیم یک ضعف در این حوزه به شمار می‌آید.

حلقه‌ی اتصال حوزه و دانشگاه بودند و از طرف دیگر تعداد اندکی از روحانیون در دانشگاه‌ها شروع کردند به تقویت بچه مسلمان‌ها در مقابل تفکرات شبه مدرنیته شاه و عوامل استکباری، که در این برهه، شاگردان امام و علامه طباطبایی در ایجاد هسته‌های روشنفکری صحیح دینی نقش اصلی و مؤثری داشتند. انقلاب اسلامی بدون تشکیل حلقه‌های مشترک حوزه و دانشگاه امکان‌پذیر نبود.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی خاطرنشان کرد: بعد از انقلاب با سه موج حرکت از دانشگاه به حوزه مواجه هستیم: موج اول، مربوط به بعد از انقلاب بود و این زمان شهادت دکتر مفتاح در دانشگاه، در حیطه‌ی وحدت حوزه و

یتیم‌خانه ایران



همراه با فقر و بیچارگی و در نهایت، کاهش جمعیت در ایران همراه بود، در تعیین سرنوشت جامعه‌ی ایران به‌ویژه ظهور دیکتاتوری پهلوی نقش بسزایی دارد.

باختند. قحطی و خشک‌سالی عظیم ایران در سال‌های ۱۲۹۵ تا ۱۳۰۰ و در دوران جنگ اول جهانی و در زمان اشغال ایران به دست قوای بیگانه روس و انگلیس رخ داد. این قحطی که

هم‌زمان با فرارسیدن ۱۶ آذر و روز دانشجو برنامه‌های مختلفی در سطح دانشگاه برگزار شد. یکی از این برنامه‌ها که با استقبال چشمگیر دانشجویان مواجه شد آکران فیلم سینمایی یتیم‌خانه ایران به کارگردانی ابوالقاسم طالبی بود که به کوشش نهاد مقام معظم رهبری دانشگاه تربیت مدرس روی پرده‌ی سالن شهید چمران خودنمایی کرد. به گزارش خبرنگار چشمه سالن چمران مملو از جمعیت بود به طوری که هر دوطبقه آن تکمیل شده بود. داستان این فیلم در سال ۱۲۹۵ تا ۱۳۰۰ می‌گذرد که احمدشاه قاجار مملکت را رها کرد و نیمی از مردم کشور بر اثر قحطی جان

انتصاب دکتر موحدین به عنوان مشاور رئیس دانشگاه



شده است با تدبیر و عزم قوی و استفاده از توان و تجارب علمی همه همکاران گرانقدر در راستای اعمال این سیاست‌ها و ایفای وظایف تعیین شده موفق و مؤید باشید.

گفتنی است دکتر منصوره موحدین دارای مدرک دکترای تخصصی علوم تشریح از دانشگاه تربیت مدرس است و در حال حاضر با رتبه علمی استاد تمام به عنوان مدیر گروه علوم تشریح در دانشکده علوم پزشکی دانشگاه مشغول تدریس و پژوهش می‌باشد.

طی حکمی از سوی دکتر احمدی، دکتر منصوره موحدین به عنوان مشاور رئیس دانشگاه در امور زنان و خانواده منصوب شد.

در بخشی از این حکم آمده است: نظر به مراتب تعهد و

شایستگی سرکار عالی و با توجه به دستور العمل مقام وزارت به عنوان مشاور رییس دانشگاه در امور زنان و خانواده منصوب می‌شوید. امید است با استعانت از پروردگار متعال و بر اساس سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی که توسط شورای انقلاب فرهنگی تصویب



با تشکر از روابط عمومی دانشگاه

مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه‌های نویسندگان است. چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب، آزاد است. استفاده از مطالب نشریه، با یاد منبع، مانعی ندارد.

دوهفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس

چشمه

CHESHMEH

سال چهارم . شماره سی و هفت . نیمه اول دی ماه ۱۳۹۵

Vol.4 / No.37 / Jan 2017

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس
مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع
سردبیر: مرتضی فاضلی
دبیر: تحریریه: سیامک شادکام
مدیر اجرایی و ویراستار: سوادیه شجاعی
گرافیکست و صفحه‌آرا: سعید خیراله
مجری طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیای مهر معرفت

ذره بین

سوژه‌های چشمه‌ایما

۱- دلیل اینکه دیگه قرار نیست به متاهل‌ها، خوابگاه بدن مشخص شد، طی اعتراضی از طرف فرزندان متاهلین مبنی بر سوءاستفاده مادران‌شان از فضای بازی بچه‌ها قرار شد که دیگه نه خوابگاه متاهلی باشه نه سوءاستفاده‌ای، اینجوری به نفع همه‌ست، در ضمن تا شما باشید بچه‌ها تونو معترض بار نیارین.

۲- تو رو خدا ببین، آخه این چه وضعیه، این درو سه قفلش کردن به در دیگه سه کیلومتر اونورتر داره، بعد خدای نکرده به دانشجوی گشته همچو بنده از این اطراف رد بشه همین که از دیدن تابلوی بوفه لذت ببرد کافیه.

۳- ببخشید خیلی عذر می‌خوام ولی واقعاً پارکینگ اختصاصی یعنی چی؟! ۱- فقط ماشینای مدل بالا بیان. ۲- خب زمین دانشگاه و خریدم دلم خواسته پارکینگش کنم. ۳- به خودمون مربوطه! همینکه هست. ۴- ماله از ما بهتر ونه.

۴- خوشتون می‌سازد منظره‌ی دانشگاه رو خراب کنید، خب تاریخ انقضاشم که گذشته، ای بابا

۵- بعد از بررسی‌های فراوان جهت سردی هوا در هوای پاییزی علت را در محوطه یکی از خوابگاه‌های خواهران یافتیم، ان‌شالله این کولر را از محوطه بردارن دیگه هوا خوب میشه، ببخشید دیگه

۶- ای بابا باز هم هر چیزی دم دستشون بوده رو آوردن گذاشتن پیش این داداشای شهید ما، نکنید اینکارا رو

۷- اینکه شما دارین کار می‌کنین خوبه‌ها ولی یکم با عشق کار کنین بد نیستا

۸- دقیقه نود که خبر می‌دین، هیچ، لااقل فرداش برش دارین دیگه! الان یک هفته است هر روز می‌بینمش و داغ دلم تازه می‌شه. آخه از اونجائیکه بنده آدم فوق العاده خوش شانسی‌ام شک ندارم اگه میومدم دوچرخه رو می‌بردم.

۹- وقتی که کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد، اداره‌ی تدارکات است دیگر

۱۰- همانطوری که مستحضر هستید جا نبود روی گوشه‌ها چسبوندیم، ما راضی هستیم شما هم راضی باشید لطفاً

۱۱- از ماست که بر ماست، اینا اجداد خیلی دور ما هستن، جمعشون می‌کنن و دوباره به صورت مواد مغذی طبیعی به خودمون تحویل میدن، خدایا مرزدت اجدادم!

۱۲- حالا که همه سرپناه دارن چرا من نداشته باشم!؟

خوابگاهمون خرابه میگن پیمانکارا! گشمنونه؟ پیمانکارا! کجا؟ پیمانکارا! کی؟ پیمانکارا! پیمانکار جان کجایی؟ دقیقا کجایی؟ امور خوابگاه‌ها؟ پیمانکارا! (من دانشجوی ارشد همین خوابگاه‌ها)

* چرا وقتی به مهمون میاد باهامون حراست جلو درب نیم ساعت سوالات تخصصی از هرمنوتیک پست مدرن گرفته تا پارادوکس راسل رو میپرسن ازش؟ خب خجالت میکشه آدم. همین که با دانشجو مدرس داره میاد کافی نیست؟ (ع.ج دانشجوی دکتری دانشکده علوم انسانی)

پیام بدهی از طریق تلگرام دوست داشتنی. ما هم قول می‌دهیم بازتاب دهیم. دشت اول را هم چند نفر از دوستان خودتان فرستاده‌اند... دفعه بعد شما پیام بدهید به ماددوستان داریم. اون هم زیاد! خیلی زیاد!

* خوابگاه ما (مومن و ابراهیمی) چون توسط پیمانکار اداره می‌شود کلاً مثل جزیره دورافتادگان باهاش برخورد میشه. مثلاً سه ماهه از سم پاشی گذشته وقتی میگی بیاد فرشها رو بشورید میکن باید خودتون با پیمانکار حرف بزنید. میگی سیستم‌های

تلگرامیسم!

تلگرامیسم به خاطر ایسم آخرش یک مکتب است. مرید زیاد دارد و تا دلتان بخواهد مراد. مبدع هم دارد. موسس را می‌گوییم. فکر نکنید با یک فرقه طرف هستید. نه! اینجا قرار است شماها از طریق چشمه حرف‌هایتان را به گوش فلانی برسانید. راستی مانیسفت این مکتب این است که گوشیات را برداری و به telegram.me/cheshmehmag